



# ۱۲۶

# سوسیالیسم امروز

۱۵ خرداد ۱۳۹۹ - ۴ ژوئن ۲۰۲۰

S\_zijji@yahoo.se

سلام زیجی

www.simroz.org

iransocialist2017@gmail.com

## از اعتراضات حق طلبانه شهروندان

### در امریکا حمایت میکنیم!

از تعرض فاشیستی، نژادپرستی و اسلامی

به شهروندان متنفر هستیم!

صفحه ۴

## جنایت عظیم ۳۰ خرداد سال ۶۰

نه فراموش شدنی است نه بخشودنی!

صفحه ۷

## نقش و جایگاه منصور حکمت

### در جنبش کمونیستی و کارگری

متن سخنرانی سلام زیجی در هفته منصور حکمت

صفحه ۱۰

## به مناسبت سالگرد منصور حکمت

### (نگاهی گذرا به سیاستهای راست و اپورتونیستی

### در پوشش منصور حکمت)

صفحه ۴

## در صفحات دیگر:

۱- جنایت شلاق زدن به فعال کارگری شرکت واحد

۲- صیغه رواج تن فروشی اسلامی و توهین به کرامت زنان است!

۳- ریشه حماقت ناموس پرستی در نظام حاکم ضد زن و مرد سالار است

۴- در جهان سه نوع دزد هست!

۵- زن کشی در بهار ۹۹

۶- برنامه زنده فیس بوک پنجشنبه شب در باره چگونگی تامین

اتحاد و پیروزی جنبش کارگری و کمونیستی

۷- به روایت تصویر: یک هفته جنایات هولناک ضد انسانی

## پاسخ سرکوب و صدور احکام شنیع شلاق و تازیانه بر پشت کارگران قیام قهرآمیز کارگری و آزادیخواهانه جامعه است!

جمهوری ضد کارگری اسلامی ایران روز ۱۲ خرداد برابر با اول ماه ژوئن ۲۰۲۰ از راه اجرای حکم شنیع قرون وسطایی شلاق برای رسوا طلب مقدم، عضو سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، نه تنها یکبار دیگر ماهیت ضد کارگری خود را به نمایش گذاشت که عملاً با این جنایت به کل طبقه بی احترامی و دهن کجی کرد و اقدامی بود برای مقابله از پیش با بالا گرفتن جنب و جوش و اعتراضات کارگری و توده ای علیه فلاکت حاکم اسلامی و اقتصادی بر کشور.

در حالی ما با چنین جنایتی علیه فعال سندیکای واحد روبرو میشویم که به تازگی تعدادی از کارگران و فعالین مرتبط به اعتراضات نیشکر هفت تپه که "از طرف رهبری و به درخواست آقای رئیسی، رئیس قوه قضایه عفو" شده بودند، احکامشان لغو گردیده شد! طبعاً لغو این احکام جای خوشحالی عمیق همه ما بود و هست، اما این اقدام و آن اقدامات وحشیانه نمیتواند در یک راستا و مسیر به نفع طبقه کارگر قرار بگیرد. رابطه منطقی این "بخشش" با آن "شلاق" چیست؟

صفحه ۲

## کارگران جهان متحد شوید!

## پاسخ سرکوب و شلاق کارگر...



این تفاوتها اگر ریشه در سیاستهای ضد کارگری و دو دوزه بازی این نظام دارد که از هر سو علیه منافع حال و آینده کارگر و اتحاد طبقاتی آنها هدفمند کار میکند، اما برای ما نباید چنین تصویری پیدا شود که لغو احکام کارگران هفت تپه نشانه "پیروزی طبقه کارگر" است، و گویا در این اوضاع پیچیده، بحرانی و کرونائی که بیش از هر دوره ای به دستمزد و به حق و حقوق کارگر یورش برده میشود، این احکام صرفاً از سر "ضعف و عقب نشینی" رژیم ممکن شده است. چنین برداشتی نمیتواند نگاه عمیق و درستی به این اتفاقات باشد. جنبش ما نباید به دام این خوشخیالیها به افتد که گویا اکنون تناسب قوا چنان عوض شده است که در یک چشم به هم زن احکامی که به دنبال یک جدال سخت و

طولانی و تاریخی موثر در بعد داخل و خارج کشوری علیه فعالین جنبشمان صادره شد، که مجموعاً یکصد سال حکم زندان گرفته بودند، یکدفعه بنا به "رحمت" جانی ترین و قصاب ترین عناصر جمهوری اسلامی دستور لغو کامل آن صادر میشود. و همه میدانیم محال است که جمهوری اسلامی به آسانی امتیازی به طبقه کارگر بدهد، محال است بدون نقشه برای تعرض بیشتر در یک شرایط دیگر و در گوشه ای دیگر به نفع خود تن به عقب نشینی تاکتیکی بدهد، آنهم در مقابل کارگران که با اتهامات دروغین "اغتشاشگر"، "کمونیست" های مرتبط با خارج کشور" و غیره و با ضرب شکنجه و "مستند سازی" و به دنبال به لرزه در آمدن مقامات رتبه اول نظام به چنین احکام سنگینی محکوم شده بودند. در مجموع ممکن است جمهوری اسلامی سطحی از عقب نشینی در اینجا پذیرفته باشد اما در راستای هدف بزرگتری برای خود چنین سیاستی را اتخاذ میکند! یکی از هدفها کاهش اعتراضهای مشابه در بخشهای دیگر جنبش میتواند باشد، و همزمان با هدف خنثی کردن تأثیرات پیشبرنده آن تجربه و ممانعت از تکرار و عروج آن شکل از اعتراض رادیکال، سوسیالیستی و شورائی طبقه کارگر، به مثابه بخشی از استراتژی مقابله رژیم با تحولات پیش رو در برخورد با طبقه کارگر میتواند باشد. حداقل در این دوره بحرانی که عمیقتر از هر دوره ای با آن مواجه شده است این شگردها جزو روشهای شناخته شده رژیم هستند. در هر حال از نظر ما تنها و تنها با یک تعرض سازمانیافته و متحد و نقشه مند و مستقل کارگری-سوسیالیستی و سراسری طبقه کارگر است که امکان افسار کردن جمهوری اسلامی، بهم زدن ترفندها و نقشه هایش و مسیر بیرون آمدن از زیر بار سنگین تناسب قوای نامساعد و شرایط سخت علیه خود ممکن تر کرد.

نباید هیچ تردیدی داشت که جمهوری اسلامی هرگاه، چه از سرضعف یا قدرت، بخواهد یک "شیرینی" به کارگر بدهد از ده کانال دیگر و از پشت سر انواع سم و جنایت و نقشه سرکوب و کنترل طبقه کارگر را همواره در دستور کار داشته و دارد. احکامی که نباید داده میشد با "لطف رهبرشان"، "لغو" میشود، اما همزمان علیه فعالین کارگری دیگری حتی با "جرم" کمتری انواع طرح و فشار مضاعف در زندان سازمان میدهند، و برای امثال رسوال طالب مقدم حکم شلاق و زندان صادر میکنند که در روز کارگر شرکت داشته است و در اوج وحشیگری آنها اجرا مینمایند! همین نظام "عفو دهنده" زندگی دهها میلیون کارگر و خانواده کارگری را بخاطر تحمیل حداقل دستمزد بردگی ۶ بار زیر خط فقر دارد سیستماتیک تنبیه میکند، شلاق می زند، و آنان را به کام مرگ و گرسنگی و فقر و بیکار سازیهای گسترده سوق داده است. ما باید بیش از پیش به سیاستهای کثیف "هویج و چماق" جمهوری اسلامی در برخورد به طبقه کارگر آشناتر و دقیقتر عمل نماییم تا بتوانیم همه راهایی ضد کارگری و ارتجاعی رژیم هار اسلامی را در صفوف جنبش و در برخورد به رشد و اتحاد مبارزه طبقه کارگر به موقع جلوگیری و خنثی نماییم.

این اولین بار نیست این نظام ضد کارگری بر پشت شریفترین انسانها و طبقه کارگر شلاق میزند. از دوره قبل و بعد از مجازات وحشیانه ۱۷ کارگر معترض "آق دره" ما همواره شاهد اجرا احکام تازیانه شلاق قرون وسطائی و متحجرانه علیه طبقه کارگر ایران هستیم. در ۲۸ بهمن سال ۹۲ نیز به دنبال شکایت کارفرمای شرکت پتروشیمی رازی، شعبه ۱۰۳ "دادگاه جزائی بندر امام خمینی" احکام شنیع و قرون وسطی برای ۴ نفر از نمایندگان کارگران پتروشیمی رازی، ۶ ماه حبس و ۵۰ ضربه شلاق صادر کرد. باید در مقابل حکم ضد انسانی شلاق و تازیانه بر پشت کارگران ایستاد! مقابله با این بی حرمتی و توهین آشکار به کارگر وظیفه هر انسانی است. باید تف کرد به این دولت و دادگاه و کارفرما و رهبر و مقامات دولتی و شلاق زنانی که خود از قبل تلاش و زحمت و درد و رنج مستمر کارگران زندگی انگلی و مفت خورشان تامین میکنند، اما همزمان به این شکل وقیحانه حکم زندان و شلاق و تازیانه بر پشت کارگران صادر میکنند و مجری و نظاره گریبشیرم آن نیز هستند.

حزب سوسیالیست انقلابی ایران اجرای حکم شلاق علیه رفیق رسوال طالب مقدم را قویاً محکوم میکند. ما فعالین جنبش کارگری را به نقش آفرینی متحد کننده حول ضرورت مقابله جنبش مان علیه این نوع تعرضات لجام گسیخته و قرون وسطایی به خود و هم طبقه ای هایمان فرا میخوانیم. تنها پاسخ درست به سرکوب مستمر جنبشمان، به گروه گرفتن نان هر روزه سفره خالی مان، به نبود حق آزادی و تشکل یابی مان و در اعتراض انزجار آمیزمان به صدور احکام شنیع شلاق و تازیانه بر پشت کارگران، تدارک قیام قهرآمیز کارگری و آزادیخواهانه جامعه علیه نظام فاسد جمهوری اسلامی و سرمایه داری حاکم بر ایران است!

**ننگ و نفرت بر صادر کنندگان و مجریان حکم ضد انسانی شلاق!**

**مرگ بر جمهوری ضد کارگری اسلامی!**

**زنده باد سوسیالیسم!**

**حزب سوسیالیست انقلابی ایران**

**Iransocialist2017@gmail.com**

۱۵ خرداد ۱۳۹۹

۴ ژوئن ۲۰۲۰

**آزادی، برابری، حکومت کارگری!**

۷۴ ضربه شلاق بر پیگر کارگر زحمتکش سید رسول طالب مقدم عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه زندان Visa mer...  
 واحد اتوبوسرانی تهران و حومه زندان



۷۴ ضربه شلاق بر پیگر کارگر زحمتکش سید رسول طالب مقدم عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه زندان و برای اجرای حکم به قرنطینه زندان اوین منتقل گردید

امروز، ۱۲ خرداد سید رسول طالب مقدم عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و از بازداشت‌شدگان روز جهانی کارگر ۹۸ پس از تماس‌های مکرر چند روز گذشته با ایشان و همچنین تهدید وثیقه‌گذار به اجراء گذاشتن وثیقه، این کارگر سندیکایی خودش را به شعبه یک اجرای احکام مستقر در داندسرای اوین معرفی کرد. به محض ورود در اجرای احکام بازداشت و حکم ۷۴ ضربه شلاق بر پیگر این کارگر زحمتکش بازنشسته سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران توسط مسئول اجرا حکم اجرا گردید و در شرایط بسیار نامناسب جسمی به قرنطینه زندان اوین منتقل شد.

قوه قضاییه و مسئولین زندان بعد از اجرای حکم ظالمانه ۷۴ ضربه شلاق که باعث زخم و متورم و کبودی پشت وی شده است و باعث نگرانی همسر و فرزندان و همکارانش نامبرده می باشد باید هر چه سریع تر برای مداوای وی به مراکز درمانی خارج از زندان اقدام کنند.

سندیکای کارگران شرکت واحد قویا به مسئولین قضایی و زندان هشدار میدهد در صورت بروز هر گونه انفاق ناگوار با وجود گسترش اپیدمی ویروس کرونا در زندانها برای سید رسول طالب مقدم باید پاسخ گو باشند طالب مقدم سال‌هاست در سندیکا در جهت احقاق حقوق همکارانش فعالیت کرده و بسیار از سوی مدیریت شرکت واحد، حراست و نیروهای امنیتی مورد تهدید واقع شده است. ایشان پس از بازداشت در روز جهانی کارگر، از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به دو سال حبس، دو سال تبعید و ۷۴ ضربه شلاق محکوم گردیده است

سندیکای کارگران شرکت واحد اجرای حکم ظالمانه ۷۴ ضربه شلاق و دو سال زندان، دو سال تبعید برای سید رسول طالب مقدم و همچنین احکام ظالمانه قضایی علیه فعالین کارگری، فعالان صنفی معلمان، دانشجویان و حامیان کارگران را محکوم می‌کند و خواهان لغو فوری این احکام ظالمانه می‌باشد.



### Salam Ziji

این جنایت کثیف و تازیانه بر پشت کارگر زدن، که امروز بر جسم و روح کارگر عزیزمان رسول فرود آمده است در حقیقت از این مجرا دارند کل طبقه و جنبشمان را شلاق میزنند و می ترسانند! باید علیه این نوع جنایت به میدان آمد و دفاع از کارگران که با این احکام شنیع مواجه میشوند امر و وظیفه رهبران و طبقه ای است که نمیخواهد بیش از این تحقیر و جنایت و شلاق و رفتارهای حیوانی/اسلامی و بورژوازی حاکم در ایران را تحمل کند! باید به میدان آمد و به این زندگی جهنمی زیر دست اوباش اسلامی و سرمایه داران زالو صفت ایرانی پایان بخشید، میتوانیم اگر متحد و متشکل با پرچم سوسیالیسم کارگری به میدان بیایم!

Gilla · Svava · 4 tim · Redigerad

## زنده باد واحدهای مقاومت انقلابی!

کسانی که اعتراض و اعتصاب و مطالبه حق طلبانه کارگر و زن و جوان و مردم آزادیخواه را با تجاوز و باطوم و تفنگ و قمه و شکنجه و ترور جواب میدهند باید از جانب جامعه پاسخ درخورتری بگیرند. آنهاست که به دستور یکی از فاشیستی ترین و قاتل ترین دولتهای فاسد جهان امروز سرمایه داری، و بنا به "قوانین" دوران وحوش، و بخاطر مقداری پول کثیف به چنین اعمال جنون آمیز و جنایتکارانه ی نسبت به شهروندان و هموعان خود رفتار مینمایند سزاوار شدیدترین مجازاتها هستند. اقدام برای مجازات انقلابی-توده ای این مزدوران وحشی عادلانه ترین شکل برخورد جامعه علیه آنها است، و بدون تردید باید آنها را در همه نقاط کشور به اجرا گذاشت!

مردم آزادیخواه!، جوانان!  
 در هر جایی که هستید برای دفاع از خود و شهروندان در "واحدهای مقاومت انقلابی" خود را سازمان بدهید و متشکل شوید.

برای همفکری و راهنمایی های لازم با آدرس مایلهای زیر میتوان تماس گرفت:

[S\\_ziji@yahoo.se](mailto:S_ziji@yahoo.se)  
[iransocialist2017@gmail.com](mailto:iransocialist2017@gmail.com)

نه به تحریم اقتصادی، نه به امریکا، نه به جمهوری اسلامی،!

## از اعتراضات حق طلبانه شهروندان در امریکا حمایت میکنیم! از تعرض فاشیستی، نژادپرستی و اسلامی به شهروندان متفر هستیم!



آنچه که از روز دوشنبه، پنج خرداد، در کشور امریکا شاهدش هستیم، مانده همه جوامع تحت حاکمیت نظام سرمایه داری، از جمله در ایران تحت حاکمیت هار اسلامیون، انفجارهای اجتماعی میلیونی کارگران و انسانهای مورد ستم و سرکوب خلع الساعه نیستند. محصول یک عمر تجربه زندگی تحقیر و تبعیض آمیز و سرکوب است، محصول خشم و نفرت ناشی از اعمال سیاستهای بنا شده بر تبعیض و نابرابری و استثمار برنامه ریزی شده دولت و طبقه حاکمه علیه شهروندان است، محصول سیاستهای ضد انسانی برتری طلبانه ناسیونالیستی و ملی گرایانه و اسلامی طبقه حاکمه، ناشی از خشم فرو رفته دیرین اکثریت شهروندان، از جمله کارگران و کسانی که مورد تبعیض سیستماتیک قرار میگیرند، و محصول تناقض عمیق و درد آور زندگی در یک نظام مملو از ثروت و سود و تصاحب آن از جانب یک اقلیت انگل سرمایه دار که خالقین اصلی همین ثروت و سود خود با تبعیض طبقاتی گسترده، با بیکاری میلیونی، با فقر و گرسنگی و حاشیه نشینی و انواع بیحقوقی روبرو هستند، میباشد.

اعتراض برحقی که به اعمال وحشیانه پلیس مزدور و راسیست امریکائی، در پی کشتن جورج فلوید، که مرتب میگفت "خواهش میکنم نمی توانم نفس بکشم" اما هیچ اعتنائی به وی نشد تا او را عمدا کشتند، تا این لحظه قریب به صد شهر آن کشور را فرا گرفته است، به جرعه ی برای فوران همان تنفر گسترده و خشم تلنبار شده و عمیق اجتماعی علیه دولت فاشیستی و ملی گرا ترامپ و هیئت حاکمه "مهد دموکراسی" و ضد انسانی بورژوائی حاکم در امریکا تبدیل شده است. در اینجا نیز این صف متحد آزادیخواهان و طبقه کارگر پیشرو متشکل و متحزب و مسلح به سوسیالیسم او است میتواند سرنوشت چنین جنبشها و اعتراضاتی را به نفع خود تمام کند و بوزه بورژوازی و دموکراسی پوچ امریکایی را نیز به زمین بمالد، یا نه، در صورت عدم وجود آمادگی و حضور پیشرو چنین جنبش و افق سوسیالیستی ضد سرمایه داری، متأسفانه این اعتراض نیز مانده همه جای دنیا سرکوب و یا در نهایت بی نتیجه باقی خواهد ماند.

از جنایت هولناک واقعه انداختن داس توسط پدرو وحشی پرورش یافته دست دولت اسلامی و فرهنگ و سنن مذهبی و نظام مرد سالار حاکم ضد زن و ضد کودک به گردن نازنین و کودکانه رومینا اشرفی، که قلب همه ما را به در آورد، تا فرود آوردن مجدد شلاق و تازیانه بر پشت کارگر شرکت واحد، از کشتن دختر معصوم دیگری که در افغانستان بخاطر ازدواج با دوست پسرش پنج شنبه گذشته توسط بستگانش کشته میشود، تا لت و پار کردن یک جوان بی دفاع کرد زبان در ترکیه به دلیل گوش دادن به "آهنگ کردی" توسط چند جوان قربانی فاشیسم ترک، تا اعلام و تداوم سیاست راسیستی و ناسیونالیستی - کردی در دوره حاضر، که دفاع وقیحانه و علنی از کشتار کمونیستهای سازمان پیکار به دست حزب دمکرات و اینکه "فارسها چرا آمده اند به کردستان اگر آمده اند دخالت میکنند پس کشته نشان درست است"، توسط یک سیاستمدار لپمن کورد از "طایفه قاضی" که در دو سمینار زنده فیس بوکی دو باره این زوزه کشتن کمونیستها را سر دادند، و تا اینکه بلاخره شاهد اعمال بغایت وحشیانه یک پلیس فاشیست امریکائی بودن که چگونه عامدانه مانند گاو وحشی ۹ دقیقه کامل با زانو روی گردن جورج فلوید، در حالی که به دستایش دستبند زده بودند و روی زمین دراز کشیده بودند، مینشیند و در مقابل دوربین و مردم معترض و با حمایت بقیه پلیس های فاشیست همکارش تا جانش را نگیرد روی گردن و پشت او بلند نمیشود، همه گواه بر افسارگسیختگی دو جنبش و نیروی فاشیستی ملی گرائی و اسلامی علیه بشریت متمدن است. به مواردی مشابه دیگری میتوان در همین ده روز و یک هفته اخیر اشاره داشت که در کنار مشکلات کرونا و بقیه معضلات که گریبان ما را گرفته است با شنیدن و دیدنشان همه انسانهای انسان دوست را ناراحت کرده است. اما همین چند مورد به اندازه کافی گویا و حامل پیام بسیار روشنی برای هر انسانی است که خود در لجنزار فاشیستی، ناسیونالیستی، مذهبی، و فرهنگ ضد انسانی طبقه حاکم و آن دولتها غرق نشده باشد، در بر دارد.

← ادامه

<p>نه شاد نه شیخ، نه قومی نه مذهبی، نه ملی اسلامی ها، نه فدرالیست چی ها، نه اسلام مجاهدینی، نه سیستم رعیت پروری پادشاهی، مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد سوسیالیسم! زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!</p>	<p><b>ما فقط برای یک پیروزی سوسیالیستی مبارزه میکنیم!</b></p> <p>بدون پیروزی سوسیالیسم هیچ اعتراض و "انقلابی" به نفع طبقه کارگر و اکثریت جامعه تمام نخواهد شد!</p> <p>سلام زیجی S_zijji@yahoo.se</p>	<p><b>کارگران، زنان، جوانان، مردم مبارز و تشنه آزادی و برابری!</b></p> <p>برای رسیدن به اهداف خود به صف کارگران و سوسیالیستها، و به حزب سوسیالیست انقلابی ایران بپیوندید! این حزب، حزب شما است! حزب سوسیالیست انقلابی را به جامعه معرفی کنید و در حمایت از آن در شکل محافل و دستجات مختلف خود را سازمان بدهید، خود را با رهبری حزب هماهنگ کنید، و بطور منظم با ما در تماس باشید. iransocialist2017@gmail.com</p>
--	--	--

**آزادی، برابری، رفاه، امنیت!**

از اعتراض شهروندان در امریکا...



ما در یک جهان جهانی که در چهار گوشه آن علیرغم ادعاهایی دروغین "بیشرفته" بودنش، جهالت، بربریت، مزخرفات قرون وسطی مذهبی و ملی گرایی و اعمال تبعیض و استثمار عربان و پنهان و جنگ و ترور و قلداری نظامی بر تمام تارو پودش تنیده شده است و این خرافات و زورگوئی ها ارکان مهم راز بقای خود میدانند. ناسیونالیسم و عرق ملی گرایانه، تبعیض نژادی و نژاد پرستی، دین و قوانین اسلامی و سنت و فرهنگ مرد سالاری با هر نام و رنگ و توجیهاتی یک پدیده کاملاً ضد انسانی، عقب مانده، ارتجاعی و لجنزاری برای بشریت است که سرمایه داری مدرن قرن حاضر آن را در اشکال مختلف در جهت تامین منافع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اعمال قدرت دولتی اش بازسازی و بازتعریف کرده است. باید علیه همه اینها به میدان آمد،

باید در کنار سیاستهای فاشیستی هیئت حاکمه امریکا همزمان سیاست فاشیستی هر دولت مشابهی، از جمله سیاستهای فاشیسم حاکم بر ایران و ترکیه را افشا و طرد کرد.

حزب سوسیالیست انقلابی ضمن حمایت از اعتراضات جاری شهروندان در امریکا در اعتراض به قتل عمد جورج فلوید، و علیه فاشیسم و تبعیض نژادی عمیق در آن کشور، و در اعتراض به سیاستهای ارتجاعی ترامپ و هیئت حاکمه امریکا، طبقه کارگر و شهروندان آزادیخواه را فرامیخواند تا با تمام قدرت علیه جهالت بورژوازی و برتری طلبی ضد انسانی ملی و نژادی و مذهبی و علیه زورگوئی و وحشیگری و آدمکشی دولتهای حاکم سرمایه داری و همه نیروهای همسو با آنها، اعم از دمکراسی و اسلامی و ملی گرایی و نژاد پرستانه، به میدان بیایند.

بسیار حیاتی است علیه همه آنها در یک صف واحد طبقاتی- کارگری و با پرچم و افق سوسیالیستی به میدان بیاییم تا ضمن پس زدن تعرض های لجام گسیخته اقتصادی، سیاسی، اجتماعی به جامعه و یورش به نفس آزادی و انسانیت، راه شکست دادن و

بجز این تلاش و کسب آمادگی و اتحاد حول چنین هدفی هیچ مسیر و آلترناتیو دیگری جلو ما کارگران و اکثریت شهروندان قرار ندارد! یا پرچم آزادیخواهی و صف متحد و مستقل کارگری و سوسیالیستی و اقدام انقلابی برای رهائی قطعی، یا تمکین به وضع موجود و بازی در میدان بی انتهای که دشمنان طبقاتی مان و دولتهای بورژوازی برایمان تعیین و تعریف میکنند. هیچ راه سومی برای کسب آزادی و برابری و رفاه همگانی و خلاصی از چنگ فاشیسم ملی و دینی و استثمار حاکم سرمایه داری وجود ندارد! برای حال و آینده اعتراضات در امریکا نیز همین منطق و انتخاب پیش روی معترضین و نیروهای چپ و سوسیالیست و کارگری قرار گرفته است.

**مرگ بر سرمایه داری!**

**ننگ و نفرت بر فاشیسم، ناسیونالیسم و مذهب!**

**زنده باد حقوق برابر شهروندی!**

**زنده باد سوسیالیسم!**

**حزب سوسیالیست انقلابی ایران**

**Iransocialist2017@gmail.com**

۱۵ خرداد ۱۳۹۹

۴ ژوئن ۲۰۲۰

واقعیت این است که نبرد بسیار سنگین و چه بسا خونین طبقاتی بین ما کارگران و سوسیالیستها و زنان و جوانان آزادیخواه با صف اوباشان حامی خرافه مذهبی و ملیگرائی و طرفداران نظام ظالمانه و کثیف سرمایه داری در چهار گوشه ایران در انتظار است!، ایران بعد از جمهوری اسلامی یا باید یک ایران سوسیالیستی و آزاد و مرفه باشد یا یک ایران باز هم متکی بر بربریت سرمایه داری و چه بسا به سوی جنگ و نزاع بی پایان شونیستی، مذهبی، و قوم پرستی در سراسر کشور. ما همه شهروندان آزادیخواه را به انتخاب راه حل اول، یعنی انتخاب یک جامعه سوسیالیستی و نظام شورائی فرامیخوانیم!

(سلام زیجی)

**بر قرار باد جمهوری سوسیالیستی!**

## در جهان سه گونه دزد هست



ماکسیم گورکی  
نویسنده کتاب مادر

- ۱- دزد معمولی
- ۲- دزد سیاسی
- ۳- دزد مذهبی

- دزدان معمولی کسانی اند که: پول، کیف، جیب، ساعت، زر و سیم، وسایل خانه و... شما را برای سیر کردن شکمشان می‌دزدند.

- دزدان سیاسی کسانی اند که: آینده، آرزوها، رویاها، کار، زندگی، حق، حقوق، دسترنج، دستمزد، تحصیلات، توانایی، اعتبار، آبرو، سرمایه‌های ملی شما و حتی مالیات شما را می‌دزدند و چپاول می‌کنند. و شما را در سیه‌روزی و بدبختی نگه می‌دارند.

دزدان مذهبی کسانی هستند که: این دنیای زیباییاتان را، جرات اندیشیدن‌تان را، علم و دانش‌تان را، عقل و خردتان را، جشن و شادمانی‌تان را، سلامتی‌تان و روان‌تان را، دارایی و مال‌تان را و... می‌دزدند. و تازه یک چیزهایی نیز به شما گران می‌فروشند مانند خدا، دین، بهشت، خرافات، جهل، غم، اندوه، سوگواری، افسردگی و... دزدان مذهبی با سخنان فریبنده باغ بهشت را به شما نشان می‌دهند و دروغ می‌گویند، می‌فریبند، سواری می‌گیرند شما را در فرومایگی و فقر، بدبختی و نکبت و... نگه می‌دارند.

تفاوت جالب اینها اینجاست که دزدان معمولی.. شما را انتخاب می‌کنند. اما شما دزدان سیاسی؛ را انتخاب می‌کنید. همینطور شما مکتب دزدان مذهبی را انتخاب کردید. و به آنان ارج می‌نهدید و بزرگشان می‌دارید.

تفاوت دیگر و بزرگتر اینکه: دزدان معمولی؛ تحت تعقیب پلیس قرار می‌گیرند، دستگیر می‌شوند، شکنجه می‌شوند، شلاق می‌خورند، زندان می‌روند، دست و پایشان را به چپ و راست می‌برند، تحقیر می‌شوند و...

اما دزدان سیاسی و مذهبی؛ هر دو توسط قانون حمایت و توسط پلیس محافظت می‌شوند. پست و مقام بالاتری می‌گیرند، زور می‌گویند، ستم می‌کنند. از شما نیز طلبکار هم هستند و...

سخنرانی "ماکسیم گورکی" نویسنده نامدار روس در کانون نویسندگان روس در سال ۱۹۱۶ مسکو

### فرم ویژه درخواست عضویت در حزب سوسیالیست انقلابی ایران

نام:

نام خانوادگی:

محل سکونت:

شغل:

علل پیوستن به حزب:

سابقه فعالیت سیاسی:

در چه زمینه ای علاقمند به فعالیت هستید؟

آیا کسی را در صفوف حزب می‌شناسید؟

تلفن:

ای میل:

اینجانب ..... با قبول برنامه، اساسنامه، سیاست و اهداف حزب سوسیالیست انقلابی ایران، از حزب درخواست عضویت می‌نمایم. متعهد میشوم که منظمًا به حزب حق عضویت پرداخت نموده و در راستای پیشبرد اهداف حزب بطور متشکل به فعالیت خود ادامه بدهم. به حراست از امنیت و موازین و پرنسیپهای حزب متعهد بوده، و اعلام میکنم که در جهت سیاستهای حزب برای سرنگونی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی و دستیابی به یک جامعه سوسیالیستی، آزاد، برابر و مرفه با تمام توان تلاش و مبارزه نمایم.  
امضا... تاریخ...

iransocialist2017@gmail.com

آدرس مایل ارسال  
درخواست عضویت

www.simroz.org

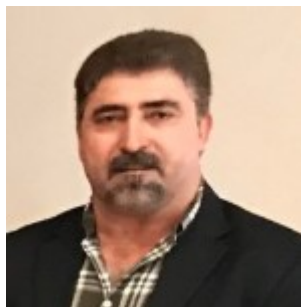
زنده باد واحدهای  
مقاومت انقلابی!  
مرگ بر جمهوری  
اسلامی!

آدرسهای تماس:

iransocialist2017@gmail.com

S\_zijji@yahoo.se

نه شاه نه شیخ!، نه قومی نه مذهبی! مرگ بر جمهوری اسلامی!



اکنون که به سالگرد یک فاجعه بزرگ تاریخی و هولناکی که به ۳۰ خرداد سال ۶۰ معروف شده

است نزدیک می شویم، در پاسخ به هذیان گوئی امثال خامنه ای ضروری است یکبار دیگر به آن تاریخ برگردیم، و به گوشه های از حقایق مربوط به آن روند اشاره ی کوتاه داشته باشیم. رویدادی که نه تنها دهه سیاه شصت، که سرنوشت ویران شده یک جامعه بزرگ، شکست انقلاب ۵۷، و تولد و استقرار یک هیولائی وحشی به اسم جمهوری اسلامی را رقم زد.

نسلی که در آن زمان هنوز متولد نشده بودند باید بدانند جنایت و سرکوبگری وقوانین قرون وسطی که امروز جاری است، ادامه و محصول یک روند تاریخی و فجایع و تراژدی مهمی در ایران است، رژیم که جامعه ایران را به سیاهی، فقر، زندان و استبداد و به افسارگسیختگی قوانین و فرهنگ و خزعبلات اسلامی تبدیل کرده است، همان رژیم قرون وسطی و زالو سفت که بر پیکر شریفترین انسانهای جامعه، یعنی کارگران احکام ضد انسانی شلاق و تازیانه بر پشت آنها فرود می آورند، همان نظام حیوان سفت و قرون وسطی که جوان دختر و پسر را به جرم شادی و جشن و رقص، در ملا عام ضربات شلاق را بر بدنشان فرود می آورند و تحقیرشان میکنند، رژیم که فعالین کارگری و زنان را در زندان مورد شکنجه و تحقیر و هتک حرمت قرار میدهد، نظامی که دهها میلیون کارگر و خانواده کارگری و انسان زحمتکش را به زندگی بردگی و زیر خط فقر محکوم نموده اند، رژیم که از خامنه ای تا تک سرانشان دهها و صدها میلیارد دلار "اختلاس" کرده و ثروت آن مملکت را قابیده اند، رژیم که در ابعاد میلیونی بیکاری، فقر، اعتیاد، تن فروشی، کارتن خوابی، گورخوابی و کودکان کار و خیابانی به جامعه تحمیل کرده است، رژیم که هر روز چندین نفر را اعدام میکند، و هر بار اعتراض ها را به خون می کشد، رژیم که با شادی و رقص و تمدن در ستیز است، با تحمیل فشار و استیصال هر روزه ۴ تا ۵ نفر را مجبور به خودکشی میکند، و دهها مورد مشابه، بله چنین رژیم فاسد و قاتل و جانی نه تنها محصول انقلاب سال ۵۷ نیست بلکه محصول به خون کشاندن همان انقلاب و کشتار دهها هزار انسان در چند شبانه روز در بیرون و درون زندانها و به ویژه در روز ۳۰ خرداد سال ۶۰ است. با کشتار هزاران نفره در این تاریخ دهه شصت را نیز به دهه مملو از جنگ و جنایت و ترور و کشتار مخالفین تبدیل کردند که بر این اساس و بر بستر ناتوانی و ضعف انقلابیون و جنبش ما در سنگر بندی و مقابله با این روند وحشیانه، چنین نظام وحشی بر کل جامعه تحمیل و تا امروز به بقای ظالمانه و جنایتکارانه خود ادامه داده است.

ادامه



## جنایت عظیم ۳۰ خرداد سال ۶۰ نه فراموش شدنی است نه بخشودنی!

سلام زیجی

خامنه ی، سر کرده جلاخان و آدمکشان، این جانشین خمینی فاشیست و قاتل، اخیرا در کنار خزعبلاتی در بیست و هشتمین سالگرد مرگ خمینی، یکبار دیگر به دروغ پردازی حول وقایع تاریخی و جنایتهای جمهوری اسلامی در دهه شصت پرداختند. فاجعه تاریخی ۳۰ خرداد سال شصت، که به سی و ششمین سالگرد آن نزدیک میشویم، سر آغاز این دهه ی مملو از کشتار و جنون و آدمکشی حکومت اسلامی بود و خامنه ای قاتل در دفاع از آن جنایتها برآمده است.

این نماینده مرتجع خدا ظاهرا در عکس العمل به "افشاگریهای" اخیر "کاندیداتورهای ریاست جمهوری" علیه هم در جریان نمایش انتخاباتی اخیرشان، که در آن رئیسی را به دست داشتن در کشتارهای آندوره منتسب می کردند، به دفاع از "دهه شصت" و "حشتناک نظامش" برخاستند. در حالی که خود روحانی و کابینه اش درست مانند خامنه ای و رئیسی و رفسنجانی ها، همه محصول آن دوره هرگز فراموش نشده کشتارها و گور دسته جمعیها ایجاد کردن و شروع سرکوبگری خشن و خونریزیها علیه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه انقلاب کننده هستند. امثال پور محمدی به مراتب جنایتکارتر از رئیسی چهار سال است در دولت "اعتدال و اصلاحات" جناب روحانی و امثال رفسنجانی ها و خاتمی ها و "خانواده امام" تشریف دارند. این کثافت بیمار در ۷ شهریور سال گذشته گفته بود: "افتخار می کنیم که حکم خدا و رسول را اجرا کردیم!"

خامنه ای در این سخنرانی کشتار شبیه نازیسم "امام" و و نظامش را چنین توضیح و توصیف می کند: "مراقب باشیم تا در دهه شصت، جای شهید و جلاذ عوض نشود، زیرا ملت ایران در دهه شصت مظلوم واقع شد و بهدلیل اینکه تروریستها و منافقین و پشتیبانان آنها به امام و ملت ایران ظلم و خبائث کردند، ملت در موضع دفاع قرار گرفت و در نهایت هم پیروز شد." بدین ترتیب از منظر این آخوند و بقیه جنایتکاران اسلامی دهها هزار قربانی و اعدامی ها و گورهای دسته جمعی و خاورانها "جلاذ" بودند و قمه زن و تروریست و قاتلین و آدمکشان چون لاجوردی ها و خلخالی ها و دیگر مزدوران و آدمکشان اسلامی آندوره "شهید" اند!

روشن است که ما از عامرین و عاملین جنایتکارمستقیم کشتار، اعدام، سرکوب و از امثال بن لادن، صدام ها، ابوبکر البغدادی ها، خمینی ها ، بوش ها، بلرها و اکنون خامنه ای و رئیسی و روحانی ها و غیره هرگز حقیقت را نخواهیم شنید. اما این وظیفه وجدان بیدار، شاهدان عینی و تاریخ نگاران با شرف و خود نفروخته و نیروها و انسانهای مسنول است که پرده از روی چهره کربیه تاریخ نویسان دروغگو و قاتل و جاهل برداشته و قلب حقیقت و حقایق تاریخی مربوط به چنین جنایتهای عظیم ضد انسانی را در دسترس و در مقابل جامعه جهانی قرار دهند و اجازه داده نشود به فراموشی سپرده شود. اینها، تک تک شان، دیر یا زود، سرنگون خواهند شد و باید محاکمه و به شدیدترین شکل ممکن مجازات شوند! حتی مردگان جنایتکار چون خمینی و رفسنجانی و لاجوردی و منتظری و خلخالی و بقیه که حساب پس نداده اند ضروری است در دادگاههای علنی به جنایتشان رسیدگی و در تاریخ ننگین آنها ثبت گردد.

مرگ بر سرمایه داری!، مرگ بر جمهوری اسلامی!

## جنایت عظیم ۳۰ خرداد ...

و بالاخره اینکه انقلابی که در آن خواست و پرچم چپ جامعه، آزادیخواهی انقلابی و آرمان برابری و عدالت و رفاه دست بالا داشت، چرا و چگونه مقهور و مغلوب این ضدانقلاب بورژوازمیرپالیستی شد، ضمن عوامل جنایتکارانه فوق میتوان به ناآمدگی فکری و سیاسی و سازمانی صف پیشروان طبقه کارگر در پیشاپیش اردوی انقلاب و نیروهای دفاع از آزادی و انقلاب، دست نبردن سازمانیافته و توده ای به اسلحه در مقابل یورش وحشیانه اسلامیون، و همچنین وجود توهم گسترده در چپ و غالب بودن یویولیسیم عریان و "خلق"گرایی و "ملی"گرایی مضحک در صفوف چپ و دنباله روی از خمینی و شعارهای یوچ او، همراه شدن با یکی از جناح بندیهای رژیم، و سرانجام پیوستن و حمایت بخشی از جریانات شرکت کننده در "انقلاب ۵۷" به جریان اسلامی و رفتن زیر عیای خمینی و شرکاتشان در کشتار انقلابیون میتواند شکست انقلاب و قدرت گیری خمینی و همراهان جلدش را توضیح داد.

همه جناحهای دیروز و امروز رژیم، در این تاریخ و جنایت ۳۸ ساله سهیم بوده و دست داشته اند. اتفاقا فرمان اصلی ماشین کشتار آن تاریخ وحشتناک در دست اصلاح طلبان و معتدلین و سبزه ها و خط امامی ها ی با و بدون ریشم و پشم قرار داشت، که اکنون در قدرت هستند و بخشا در خارج کشور تکنوکرات شده، لباس "حقوق بشر" پوشیده و خواهان اصلاحات و "خشونت گریز" شده اند؟! واضح است که ابعاد کارکرد ماشین جنایت جمهوری اسلامی و مسئولیت و شرکت سران همه جناحهای آن در قبال فجایعی نظیر ۳۰ خرداد و شهریور ۶۷ و کلا جنایت که بی وقفه در این سی و هشت سال ادامه داشته است تنها با بیان حقایق تاریخی این فجایع روشن نمیشود. ابعاد واقعی این جنایات عظیم تنها با نابودی این حکومت جنایتکار برای جهانیان روشن تر خواهد شد همانگونه که بعد از شکست آلمان نازی و مرگ هیتلر کلیه ابعاد آدمکشی های آن دوره بر ملا گردید.

اکنون بیش از سه دهه از جنایت ۳۰ خرداد و دیگر جنایت های دهه

شصت از جمله کشتارهای شهریور ۶۷ میگذرد. نزدیک به چهار دهه جنایت و کشتار و به تباهی کشاندن زندگی کارگر و زن و جوان آن مملکت ریشه در تاریخ آن رویدادها و مسیر جنون آمیز و خونینی دارد که جمهوری



سرکوب انقلاب ۱۳۵۷ در ایران توسط ضد انقلاب اسلامی به قدرت رسیده، یک جنایت عظیم و یکی از فجایع و تراژدیهای مهم قرن بیستم بود. شبیه سرکوب و کشتارهای آلمان نازی . سی ام

اسلامی بر بستر آن به قدرت رسید. اکنون اکثریت مردم، نسلهای بعد از آن انقلاب، فاجعه عظیم ۳۰ خرداد را ندیده اند یا یادشان نیست. به نسل امروز در ایران و جهان باید آن جنایات و تاریخ را یاد آور شد. چنانچه عمیقا از کم و کاستیهای آن زمان درس گرفته نشود و اقدامات و آمادگیهای سیاسی و عملی دیگری تدارک دیده نشود، ارتجاع جهانی و ایرانی میتوانند تحولات امروز ایران را دوباره و در اشکال دیگری از جمله در قالب تقویت عرق ملی گرای و نژاد پرستی یا از کانال کشاندن جنگ خونین مذهبی و قومی به ایران به دوره به مراتب بدتر و مخاطره آمیزتری سوق دهند.

خررداد سال ۶۰ نقطه اوج این جنایت و شروع سرکوب خونین و سیستماتیک روند آزادیخواهانه انقلاب ۵۷ و تلاش برای خفه کردن آن بود. بعد از جنایت ۳۰ خرداد، یعنی نزدیک به ۲ سال و نیم که از شروع انقلاب ۵۷ میگذشت، ارتجاع اسلامی حاشیه جامعه با اتکا به اینکه غرب خمینی را به عنوان "رهبر" در بوق و کرنا کرد، توانست خود را با زور گلوله و سرنیزه و اتکا به همان ارتش و نیروی باقی مانده از نظام استبدادی شاهنشاهی، اتکا به یک قشر از مردم مرتجع و همچنین همراهی کردن خمینی مرتجع از جانب چند گروه و سازمان عقب افتاده و مرتجع چون جبهه ملی، مجاهدین، نهضت آزادی، حزب توده و اکثریت، این اعزامی های امریکا و دولتهای غرب و آماده شده درنشت "گودالوپ"، توانستند خود را به جامعه و انقلابیون مترقی و سکولار و چپ و کارگران انقلاب کننده تحمیل کنند.

چنانچه تجربه شکست انقلاب ۵۷ توسط کمونیستها و رهبران طبقه کارگر به درستی درک و فهم نشود، روند سرنگونی جمهوری اسلامی و تحولات پیش رو میتواند باز به شکست و ناکامی منجر گردد. یاد آوری ۳۰ خرداد بخشی از روند آگاهگری و درک و فهم تجربه شکست انقلاب ۵۷ است. دوباره باید تاکید کرد که منادیان دو خرداد و فعالین ارتجاع سبز، و سازندگان اصلی دولت "اعتدال" جزئی از صف یاران و همقطاران خمینی جلد بودند و مستقیما در فاجعه نسل کشی ۳۰ خرداد ۶۰ و کل دهه شصت دست داشته اند و لازم است به عنوان جزئی از عوامل و قاتلین آن رده بندی شوند. از ۳۰ خرداد و شهریور ۶۷ تا کهریزک و کشتار کارگران و شلاق زدن کارگر و جوانان، از به فقر و نابودی کشاندن طبقه کارگر، تا اسید پاشی ها و "گشت های نامحسوس"، از سازماندهی شبکه های ترور و قمه کشی و اعدامهای پی در پی، تا جنگ افروزی در کشورهای منطقه و هزینه کردن ثروت جامعه در جنگهای تروریستی و کشتار

واقعیات این است که علت به قدرت رسیدن جریان کیک زده اسلامی، مذهبی بودن جامعه نبود و مذهب آن درجه از نفوذ و قدرت را در حیطه تعیین تکلیف سیاست در ایران نداشت. نه تنها جریان اسلامی یک نیروی قدرتمند نبود و خمینی رهبر هیچ انقلاب و تحولی نبود، بلکه تنها با حمایت و همکاری بی دریغ دول غربی و مرتجعین داخلی و انجام کوهی از جنایت و کشتار بیسابقه بود که توانستند انقلاب را شکست دهند و خمینی را "رهبر" و "حزب جمهوری اسلامی را "صاحب انقلاب" کنند بدین ترتیب حمایت غرب از ارتجاع اسلامی و خمینی در مقابل چپ جامعه در حال انقلاب، و متعاقب آن سرکوب و وحشیانه و سیستماتیک جبهه انقلاب توسط این ارتجاع به قدرت خزیده، شکست انقلاب ۵۷ و پیروزی ضدانقلاب اسلامی را توضیح میدهد.

ادامه

مردم بی دفاع،

**نگ و نفرت بر نظام سرمایه داری با دولت و احزاب و حامیانش!**



## زن‌کشی در بهار ۹۹

جنایت عظیم ۳۰ خرداد ...

از تداوم آپارتاید جنسی و فشار و سرکوب مداوم زنان و به قهقرا بردن امید و خواست و آرزوی نسل جوان همه و همه زنجیره جنایتهای غیر قابل چشم پوشی و بخش تفکیک ناپذیری از تاریخ نفرت انگیزی است که بر پیشانی این حکومت بورژوا اسلامی حک شده است.

این رژیم را باید سرنگون کرد و سرانش را در ملاء عام محاکمه نمود. به این روند جنایتکارانه باید نقطه پایانی گذاشت! برای این هدف مهم و تحقق کم مشقت آن امروز تنها شکلی از سرنگونی و انقلاب کردن می‌تواند به یک ایران آزاد و خوشبخت منجر گردد، که ماهیت و مطالبات روند سرنگونی و انقلابی و خیزشهای توده ای و کارگری از لحظه تولد و در قدم اول تا انتها، متکی باشد به پرچم و سیاست و سازمان و حزب و رهبری سوسیالیستی و کمونیستی خود. متکی باشد به بسیج نیروی جنبش طبقاتی خود. متکی باشد به ابزارهای سرنگونی طلبانه و مبارزاتی سیاسی و سازمانی و مسلحانه جنبش آزادیخواهی و برابری طلبانه و کارگری خود. کسی که سیاست موج سواری و یا همه با هم بودن را در پیش میگیرد همان دوره ۵۷ را دارد تکرار میکند که عمیقاً فریبده و ضد کمونیستی است. جریاناتی که بر طبل ارتجاع مذهبی و قومی می‌کوبند چیز بهتری از ویرانیهای امروز سوریه و عراق برای ایران به ارمغان نخواهد آورد!

روند آزادیخواهانه و سرنگونی طلبانه جنبش توده ای و کارگری باید بتواند چنان سیاست روشن و قدرت اجتماعی و سازمانی داشته باشد که استقرار یک نظام سوسیالیستی بر ویرانه های جمهوری اسلامی برای جامعه را ممکن و تضمین کند. این یعنی درس گرفتن از سال ۵۷!

جنایت عظیم ۳۰ خرداد سال ۶۰ فراموش شدنی نیست! جنایتکاران تاریخ را نه می‌بخشیم! نه فراموش می‌کنیم! ناپود باد جمهوری اسلامی! باز نشر: اوایل خرداد ۱۳۹۹



تنها در روزهای پایانی اردیبهشت و ابتدای خرداد در اخبار ایران چندین خبر زن‌کشی به چشم می‌خورد.

روزنامه شرق امروز ۳ خرداد گزارشی از قتل زنی به دست همسرش در تهران منتشر کرده است. این مرد که «بیمار روانی» خوانده شده پس از کنکاش در تلفن همسرش گمان برده که او با فردی رابطه دارد و او را زده است. به گفته خود او وقتی همسرش گفته که این‌بار به او خیانت نکرده اما نمی‌تواند قول بدهد که در آینده نیز اینکار را نکند، او عصبانی شده و همسرش را خفه کرده و کشته است.

□ در گزارش بسیاری از موارد #زن‌کشی بر وجود بیماری روانی و اعتیاد و یا جنبه‌ای دیگر از «ناهنجاری» تاکید می‌شود، و بدین‌ترتیب بر رواج روزانه این موضوع و دلایل آن پوششی گذاشته شده و موردی خاص و استثنایی جلوه داده می‌شود. در گزارش شرق هم تیتراژ «مرد همسرکش بیمار روانی تشخیص داده شد» قتل را ناشی از مسئله روانی متهم جلوه می‌دهد و به شکل خاصی از روابط که مردان به موجب آن روزانه نسبت به زنان خشونت می‌ورزند اشاره‌ای نمی‌شود.

□ به گزارش سایت دیدارنیوز، در ۲۱ اردیبهشت زنی باردار به نام هاجره، در سراوان توسط شوهرش به طرزی فجیع شکنجه و کشته شد. «گمشاد زهی» شوهر هاجره با همکاری خانواده‌اش ابتدا هاجره را وادار به خوردن اسید کرده و در نهایت بدنش را آتش زده‌اند.

□ گفته می‌شود در ۲۷ اردیبهشت نیز سارا رخشانی پانزده ساله، باردار و ساکن زاهدان همسرش با ضربات چاقو به قتل رسیده است.

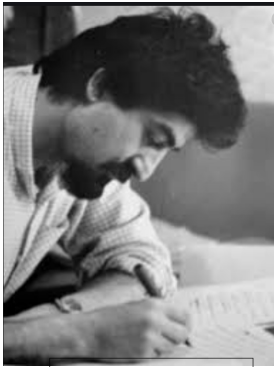
□ در ایران قتل زنان که گاه از آن با نام «#قتل ناموسی» یاد می‌شود رواج بالایی دارد. اگرچه آمار زن‌کشی در کشور تفکیک شده و روشن نیست، اما گفته می‌شود «در ایران شایع‌ترین قتل‌ها به مسائل جنسی و ناموسی مربوط است؛ حدود ۲۰ درصد از کل قتل‌ها و ۵۰ درصد از قتل‌های خانوادگی.» برای نمونه از ۲۴ قتل مربوط به روابط زناشویی که در گزارشی در خبرآنلاین (مربوط به سال ۹۴) بررسی شده از ۲۴ مورد، سه مقتول مرد، و ۲۱ مورد زنانی بوده‌اند که توسط مردی کشته شده‌اند.

□ البته زن‌کشی مسئله‌ای جهانی است و ریشه در نابرابری جنسیتی دارد. در استرالیا تقریباً هفته‌ای یک زن کشته می‌شود. یکی از راهکارهایی که جامعه‌شناسان برای مقابله و کاهش با قتل‌های ناموسی در ایران پیشنهاد می‌کنند خارج شدن جرم از حوزه جرایم خصوصی و در سطح اساسی‌تر مقابله با نابرابری جنسیتی است.

برگرفته از رسانه‌ها

**نظام حاکم سرمایه داری، جمهوری اسلامی، دین اسلام، فرهنگ شونیستی و ناسیونالیستی و مردسالار، در اعمال تبعیض، سرکوب، جنایت و کشتار زنان سهیم و مجرم هستند. مرگ بر جمهوری اسلامی!**  
**ننگ و نفرت بر شونیسم، ناسیونالیسم، اسلام و فرهنگ مردسالاری!**

**همه زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان بدون قید و شرط باید آزاد شوند!**



منصور حکمت

## نقش و جایگاه منصور حکمت در جنبش کمونیستی و کارگری بازتکثیر متن سخنرانی سلام زیجی در هفته منصور حکمت

می گوید: "این افاضات را نباید بی پاسخ گذاشت و جناب داریوش فروهر (وزیر کار) را باید سرچایش نشانند" و از کارگران حمایت کرد. به همین ترتیب ما منصور حکمت را می بینیم که قدم به قدم جلو می آید و نقش ایفا می کند و می آید جلوی جنبش، دورنمای فلاکت و اعتلای انقلاب نوین - تزهایی درباره اهمیت سیاسی بحران اقتصادی - را می نویسد. همان طور که گفتیم در این جلسه و در این ظرفیت، من امکان تمرکز و باز کردن کل این رویدادها و مضمون این بحث ها را ندارم. تک تک این اسناد در هر قدمی از تحولات سیاسی آن دوره در ایران کل چپ را دگرگون می کرد.

در سال "۱۳۵۸" اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" را می نویسد که به یک جدل وسیع در "جنبش کمونیستی" دامن می زند و آن جنبش عمیقاً ملی و پوپولیست را تحت تأثیر خودش قرار می دهد. منصور حکمت در آنجا می گوید: "بینش های عموم خلقی، برابر است با خلع سلاح ایدئولوژی سیاسی طبقه کارگر در مقابل بورژوازی" و نیز می گوید: "انحرافات و بینش های ضد مارکسیستی مانند ملی و مترقی، دانش بخشی از بورژوازی و پروژه بخشی از بورژوازی حاکم در آن کشور است" او در ادامه می گوید: "بهانه هایی چون مرحله انقلاب سوسیالیستی نیست، کارگران را از آگاهی سوسیالیستی خود محروم می کند و آنها را به بورژوازی متوهم می کند". این چکیده بحثهایی است که هیچ کمونیستی و هیچ چپی از تاریخ آن وقت ایران هنوز نشنیده است. تا آن زمان مانو و کاسترو و استالین که تماماً علیه مارکس و کارگر بودند نمایندگی می شد و همه ما با یک فرهنگ دیگری آشنا بودیم، منصور حکمت کمونیست را یک جور دیگری، و شبیه خود مارکس تعریف کرده است. در همان بحثهایش خطاب به چپ و کل جامعه می گوید: "شاید هیچ یک از حربه های ایدئولوژیک بورژوازی به اندازه این لقب (لقب کوتاه ملی) که بخشی از سرمایه داران این کشور نمایندگی میکنند، در عقیم گذاشتن مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان کشور ما مؤثر نبوده است". بحث او این است که این به اصطلاح لقب کوتاه خمیرمایه کل آن جنبش چپ در آن مقطع را تشکیل می دهد که هیچ ربطی به کمونیسم مارکس نداشته و منصور حکمت به جنگ این نوع کمونیسم در چپ ایران می رود و می گوید: "در ورای این دو کلمه یعنی ملی و مترقی درک ما از یکی از ویژگیهای مناسبات تولیدی در ایران، پایه های مادی انقلاب حاضر، مرزبندی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب، محفلهای سیاسی و اقتصادی، انقلاب را به شیوه های مبارزاتی لازم برای تحقق خواسته های انقلابی کارگران، زحمتکشان و غیره نهفته است. یعنی تحت این دو کلمه ملی و مترقی کل آن جنبش کمونیستی، مبارزات سیاسی، اتحاد طبقه کارگر بر علیه بورژوازی و خود آگاهی دو طبقه را به انحراف می برند و برندند". در همین جدل به نقد رزمندگان و راه کارگر می پردازد و دیدگاههای پوپولیستی و ضد مارکسیستی وقت را که به اسم "مردم و میهن ما" حرف می زدند، می پردازد.

### مبارزه با پوپولیسم

با منصور حکمت به سالهای ۱۹۸۰ می رویم، سال مبارزه با پوپولیسم و سوسیالیسم خلقی حاکم بر جنبش کمونیستی وقت. مبارزه با سوسیالیسم خلقی که کل چپ آن وقت را در بر می گیرد. رزمندگان، راه کارگر، فدائیان، پیکار، کومه له و ..

ادامه

صحت های من در مورد تأثیرات منصور حکمت و نقش ایشان در جنبش چپ و کمونیسم و تحولات سیاسی در ایران و منطقه است. منتها واقعیت این است که همه واقفیم هیچ یک از ما نمی توانیم در یک شرح کوتاه کل تاریخ پر افتخار و نقش آن رهبر کمونیست معاصر را بطور کامل ترسیم کنیم و به آن بپردازیم. همانطوریکه علی نیز گفت اگر یک سر سوزنی از آزادی در ایران وجود داشت در ابعاد صدها هزار نفره و میلیونی و در گروها و جاهای مختلف خواهند نشست و آثار منصور حکمت را به عنوان آموزه های سیاسی و مبارزه طبقاتی خودشان مرور خواهند کرد و در موردش به بحث و گفتگو خواهند نشست و آنرا مبنا فعالیت خود قرار می دادند. امروز من فقط می توانم تنها به گوشه کوچک و سر خط چند موضوع به هم پیوسته و مهم از نقش و تاریخ برجسته فعالیت منصور حکمت بپردازم و توجه تان را به آن جلب میکنم.

### منصور حکمت از سال ۵۷

من شما را باز میگردانم به منصور حکمت سالهای ۵۷ و تلاش می کنم از آنجا تا این مقطع و تا مقطعی که منصور حکمت در قید حیات بود به نقش و جایگاه او مرور کوتاهی داشته باشم و به نقش، اثرات و جایگاه ایشان در مقاطع مختلف اشاره کنم. منصور حکمت قبل از تشکیل سهند، اتحاد مبارزان کمونیست، و قبل از قیام بهمن ۵۷ در آن ماه ۱۳۵۷، محفل مارکسیستی آزادی کارگر را تشکیل داده بود. در آن زمان با اولین آثار برجسته کمونیستی منصور حکمت که تحت عنوان انقلاب ایران و نقش پرولتاریا است آشنا میشویم. از آن اثر تا زمانی که در قید حیات بود، یعنی در یک پروسه ۲۵ ساله، منصور حکمت یک مند و یک بینش و یک نگرش و سیاست و آرمانی به هم پیوسته را دارد دنبال می کند. من سعی می کنم در بحث امروز نتیجه گیری این به هم پیوستگی را نشان بدهم.

در همان زمان و بعد از آن تاریخ در سال ۱۳۵۷ انقلاب ایران پرولتاریا را که می نویسد. ما در آن جا منصور حکمت را می بینیم که بر عکس تمام تاریخ، سنت، فرهنگ، تنوری و ادبیات چپ آن دوره و از جمله بخش زیادی از ما (هر یک نوعی خاطراتی از آنزمان داریم و حضور ذهنی داریم) پرچم متفاوتی را بلند می کند و کمونیسم دیگری را نمایندگی می کند. منصور حکمت تنها حلقه یک جنبش و تنها کمونیستی است که حرفهای دیگری می زند.

در آنجا منصور حکمت بر نفی کامل دیکتاتوری حاکم و سیستم بورژوازی تأکید دارد. در اولین آشارش بر نابودی "حکومت بورژوازی در ایران و پیروزی آزادی و دموکراسی" پافشاری می کند. می گوید "شرط پیروزی انقلاب و دموکراسی در ایران تأمین هژمونی پرولتاریا در این انقلاب است" و می گوید "هر گونه کوتاهی از سازماندهی کارگران، ترویج و بسیج طبقه به بهانه حفظ وحدت خلق خدمت به بورژوازی است" و کمونیستها و سوسیالیستها را فرا می خواند که به مارکس بچسبند و یک جنبش دیگر را بر پا کنند. تحصن کارگران در انقلاب ۵۷ یعنی در ۲۷ اسفند ۵۷ اتفاق افتاد. در آن تحصن یکی از کارگران خطاب به حکومت آن وقت می گوید: "شما موظفید! باید وام را قبل از عید به کارگرها بپردازید". وزیر کار وقت، داریوش فروهر در جواب کارگران می گوید "از ارس تا خلیج فارس کسی که به من باید بگوید به دنیا نیامده است". منصور حکمت در آن تاریخ بلند می شود و جواب داریوش فروهر و حکومت آن وقت را می دهد.

## تشکیل حزب کمونیست ایران

## نقش و جایگاه منصور حکمت ...

سال ۶۲ حزب کمونیست ایران را به اتفاق چند نفر از هم فکراش تشکیل می‌دهد. این حزب در وقتی ایجاد می‌شود که جمهوری اسلامی کشتار وسیعی در خرداد سال ۶۰ آغاز کرده بود. و بخش زیادی از اپوزیسیون و از جمله کمونیستهای آن دوره را قتل عام کرده بود. در مقطعی بود که خلیفه‌ها امیدشان را از دست داده بودند. تشکیل حزب کمونیست ایران، تلاشی بود برای ایجاد یک سنگر، سنگری برای دفاع و گردآوری نیرو برای مقابله با جمهوری اسلامی و دفاع از کمونیسم در سراسر ایران.

اگر تا آن تاریخ در ادبیات چپ ایران ما تنها مقولاتی مانند مسئله خلقی، مسئله ملی، میهن و از این چیزها می‌دیدیم که به اسم مارکس و کمونیست و کارگر دروغ به خورد جامعه داده می‌شد، به همت حکمت و با تشکیل حزب کمونیست، با خود آگاهی کمونیستی و ادبیات کارگری و مارکسیستی دیگری در جامع روبرو می‌شویم. پروسه‌ای که منصور حکمت آن را طی کرد منجر به جنبش و سازمان متشکل کمونیستی آن دوره شد که در مارکسیسم انقلابی نمایندگی می‌شد و تصویر دیگری ماورای "کمونیسم" موجود بدست می‌دهد. در همان تاریخ و در همان دوره‌ای که گفتم منصور حکمت این سنگرها را فتح می‌کند بخشی از آن چپ رفته بودند بغل جمهوری اسلامی در فضای جنگ و برخی از آنها هم تحت لوای همان فضای دوران اوایل قیام مانده بودند.

## کارگران "افغانی"

حتماً تعدادی از شما کارگران "افغانی" مقیم ایران در آن دوره و اطلاعیه فاشیستی و ضد کارگری سازمان راه کارگر را در بهمن سال ۶۲ به یاد دارید. این سازمان ضد کارگری راه کارگر در آن اطلاعیه می‌گوید "۳ میلیون کارگر افغانی وارد میهن شده اند و باعث بیکاری کارگران ایران شده اند". حتی در بخشی از اطلاعیه از کارگران "افغانی" به عنوان "لات و چاقو کش" نام می‌برند! این پدیده و موضع ارتجاعی از طرف یک جریان "چپ" و "انهم از نوع" کارگری "آن از آنجا که هویت ملی کل آن چپ را به نمایش می‌گذاشت به یک جنگ جدی دیگر تبدیل شد. درست است که راه کارگر این را می‌گوید در آن تاریخ، منتها در واقع این مضمون چپ آن وقت بود و بازماندگانی که هنوز به حزب کمونیست در آندوره نپیوسته بودند. منصور حکمت در نوشته "راه کارگر، فاشیسم یا کابوس" به روشنترین شکل آنها را مورد نقد قرار می‌دهد و با روشنی و مستقل از اینکه کارگران "افغانی" یا "ایرانی" هستند به عنوان یک طبقه از آنها حمایت می‌کند و کارگران را به اتحاد و همبستگی بر علیه جمهوری اسلامی و دفاع از کارگران "افغانی" مقیم ایران فراخوان می‌دهد.

## جدل و تلاش در عرصه های مختلف

عرصه های متعدد دیگری را می‌بینیم که منصور حکمت مواضع کمونیستی در قبال آنها را نمایندگی و تدوین میکند و یا بر علیه آنها موضع می‌گیرد. در همه این عرصه ها پیشروی میکند. در نوشته "مجاهد در فاز معامله شورای ملی مقاومت و معضل قیام" سازمان مجاهدین را مورد نقد قرار می‌دهد. و در حزب کمونیست ایران شروع می‌کند به سیاست گذاریهای بسیار مشخص تر. سیاست سازماندهی را طرح می‌کند و نقشه و فعالیت‌های دیگری را پیش روی کمونیستها قرار می‌دهد و جریاناتی که مانع انجام این فعالیتها هستند را به طور روشن مورد نقد قرار می‌دهد. کومه له و جنگ دمکرات علیه کومه له را ارزیابی می‌کند و ارزیابیهای کومه له در مورد دمکرات را مورد نقد قرار می‌دهد و خود طرح اعلام، آتش بس یکطرفه با حزب بورژوازی و شکست خورده کرد را تدوین و به سیاست کومه له تبدیل میکند. این پروسه ای است که در حزب کمونیست ایران در عرصه هات متعدد مبارزاتی دنبال می‌شود.

منصور حکمت در اشکال مختلف، از جمله در جزوه ای که به آن اشاره کردم به نقد مبانی فکری آنها که اساساً ملی گرا و طرفدار سرمایه داری وابسته بود و کارگران را تحت لوای "کارگران میهن ما" فریب می‌دادند، مبارزه می‌کند. در آبان ماه سال ۱۳۵۹ جزوه سه منبع و سه جزء سوسیالیسم خلقی را می‌نویسد و در آن جدل دیگری را علیه چپ آن وقت شروع می‌کند. نه تنها در موارد ذکر شده، همچنین در مورد مسائل متعدد دیگری که پیش می‌آید منصور حکمت در رابطه با آنها موضعگیری کمونیستی می‌کند. از جمله مسئله جنگ ایران و عراق که پیش می‌آید، تنها موضع و سند کمونیستی که در آن تاریخ کمونیسم و کارگر را نمایندگی کرد و در اسناد امروز باقی مانده به منصور حکمت تعلق دارد. او بر علیه دو طرف این جنگ به مقابله برخاست و صریحاً گفت "این جنگ، جنگ بورژواهاست و این جنگ بر علیه تمام کارگرها و زحمت کشان در ایران است". تنها ادبیاتی که هر کسی آن را دنبال می‌کرده است از یکسو با منصور حکمت و از سوی دیگر با نیروهایی روبرو خواهد شد که یا طرف جمهوری اسلامی را گرفتند یا طرف صدام حسین. نیروهای ضد کمونیست که از زاویه میهن و حمله به میهن وارد این قضایا شدند و در کنار رژیم، ایستادند.

## تلاش برای ایجاد یک حزب کمونیستی

منصور حکمت سرانجام زمینه را برای ایجاد حزب کمونیست ایران فراهم می‌کند. در ۱۵ آذر ۱۳۶۰ پیش نویس برنامه تشکیل حزب کمونیست ایران را فراهم می‌کند. در تاریخی که بطور خلاصه به آن اشاره کردم و در نتیجه جدلها و روشنگریهای کمونیستی در عرصه های متعدد منصور حکمت توجه کمونیستها و فعالین کارگری زیادی به خود جلب کرد. بخش زیادی از این احزاب چپ ایزوله می‌شوند، بخش دیگری مانند جریان توده و اکثریت رسماً به طرف جمهوری اسلامی می‌روند و یک بخش از چپ انقلابی به طرف حزب کمونیست و برنامه منصور حکمت روی می‌آورند. از جمله بخشی از سازمان فداییان، بخشی از پیکار، بخشی از رزمندگان و تقریباً کل کومه له به منصور حکمت تمایل پیدا می‌کنند و زمینه های تشکیل حزب کمونیست ایران را فراهم می‌کنند. این در مقطعی است که منصور حکمت در عرصه های متعدد دیگری نقش ایفا می‌کند و دوباره تاکید می‌کند نکاتی که من به آنها اشاره می‌کنم بسیار گذرا و بسیار ناکافی است و همه عرصه ها و نقش منصور حکمت را در بر نمی‌گیرد.

## حضور در کنگره سوم کومه

منصور حکمت در کنگره سوم کومه حضور پیدا می‌کند. در کنگره ای که سه شخصیت برای سه هدف معین دعوت شده اند. منصور حکمت به عنوان کمونیست برجسته ایران، شیخ عزالدین حسینی به عنوان آخوند کردستانی و جلال طالبانی به عنوان رهبر ناسیونالیسم کرد در کنگره سوم کومه له حضور پیدا می‌کنند. در آن جاست که منصور حکمت جوان بلند می‌شود و خطاب به کومه له می‌گوید ما سه نفر آمدیم که این کنگره و خط آن را به مسیرهای متفاوت ببریم. جلال طالبانی به طرف ناسیونالیسم کرد، شیخ عزالدین حسینی اهداف خودش را دارد و اینکه کمونیسم ایران می‌خواهد کومه له را مال خودش بکند. و می‌بینیم سرانجام کمونیسم منصور حکمت در این پروژه و در این اهداف خودش موفق می‌شود. سمینارهای جالبش را برای تشکیل حزب کمونیست می‌گیرد. کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست را می‌گیرد، و به مسئله ملی در کردستان پاسخ می‌دهد و جایگاه کومه له را در حزب کمونیست ایران باز تعریف می‌کند. بدین ترتیب می‌بینیم که منصور حکمت در طول سه یا چهار سال از یک منتقد سیاسی تئوریک کمونیست منفرد به رهبر بخش اعظم چپ و نیروهای کمونیست آن زمان تبدیل میشود و راه را برای تشکیل اولین حزب بزرگ کمونیستی آن دوره فراهم میکند.

## نقش و جایگاه منصور حکمت ...

زمینه های شروع تقابل علنی ناسیونالیسم کرد و چپ ملی  
با کمونیزم کارگری

## طرح مباحث کمونیزم کارگری

کنگره دوم حزب کمونیست ایران پیش می آید و در این کنگره برای اولین بار منصور حکمت بحث های جدیدی را نه در ادامه مارکسیسم انقلابی و در ادامه پیشرفتهایی که در آن مقطع داشته، بلکه دیدگاهی جدیدتر، یک دیدگاه کارگری-مارکسیستی به میان می کشد. (بحث کمونیزم کارگری) را طرح میکند و در همان جا و در همان کنگره در مصاحبه ای منظور از کمونیزم کارگری را نقطه رجوع به مارکس و رابطه ناگسستنی کمونیزم مارکس با پایه های اجتماعی و طبقاتی طبقه کارگر توضیح می دهد و بر خصلت کارگری بودن کمونیستها تاکید می کند.

## تأثیرات حکمت بر چپ عراق

همینجا یاد آور می شوم منصور حکمت فقط در جغرافیای ایران باقی نمی ماند. در همان تاریخ و در مقطع تشکیل حزب کمونیست به بعد منصور حکمت و افکارش وارد عراق می شود و در عراق و در دوره دیکتاتوری صدام حسین دهها محافل و گروه مختلف را می بینیم که همه می روند زبان فارسی یاد می گیرند تا منصور حکمت را بخوانند. محافل و گروه های مختلف کمونیست کارگری را در عراق و به ویژه در کردستان عراق شکل می گیرد. و بخش قابل توجهی از آنها داخل زندانهای صدام حسین بودند و به ویژه در کردستان عراق جایگاه خاصی پیدا می کنند.

## نقش منصور حکمت در کومه بیشتر میشود

و منصور حکمت به جنگ سنتهای جاری در کومه به ویژه سنت ناسیونالیستی درون کومه می رود و تلاش میکند کومه را تماماً به یک سازمان کارگری و کمونیستی تبدیل کند و در این راه اکثریت کومه را با خود همراه میکند. بخش زیادی از سیاستهای کومه له را مورد نقد قرار میدهد و در کنگره های چهار و پنج و به ویژه در کنگره شش کومه له کمونیزم کارگری به تمامی عرصه های اصلی فعالیت کومه له غالب می شود و این مدیون تلاش و سیاستهای منصور حکمت بود.

## سنگر بندی در مقابل تعرض بورژوازی جهانی

با طرح بحثهای کمونیزم کارگری منصور حکمت وارد بحث های خودش در عرصه جهانی می شود و کمونیزم کارگری را در آن ابعاد مطرح می کند. نقد سوسیالیستی تجربه انقلاب کارگری در شوروی، بحث آزادی برابری، حکومت کارگری که تفسیر بسیار شیوا و کمونیستی است توسط او تدوین شده است. نقد گورباچفیسیم، سند کنگر سوم حزب کمونیست مبنی بر موقعیت کمونیزم و جهان امروز و دهها سند دیگر در راستای تقابل به آن تعرض تدوین و به امید و سیاست ناظر بر فعالیت هزارها کمونیست تبدیل میشود.

## تدقیق افق و پرچم کمونیستی در عرصه سیاست ایران

اسناد و قرارهای متعددی در رابطه با بحث های سیاسی و سازماندهی ما در میان کارگران، مجمع عمومی، شورا، دولت در دوره های انقلابی، بحث کارگران کمونیست چه می گویند و اینکه بالاخره منصور حکمت بحث کارگران و انقلاب را مطرح می کند که هر انقلابی، انقلاب ما نیست. کارگران انقلاب خاص خودشان را دارند.

پدیده مهمی که هنوز نه فقط چپ خلقی ۵۷ی که بخشی از آنهاست که در سایه منصور حکمت نیز فعالیت داشتند اکنون دقیقاً در تضاد با این مقولات و مفاهیم کمونیستی به دوره سال ۵۷ برگشته اند و از این زاویه به پدیده های "انقلاب" و "اعتراضات توده ای" برخورد می کنند.

بعد از پروسه ی فعالیتها در حزب کمونیست ایران و به دلیل بحران سراسری که با فرو ریختن دیوار برلین پیش آمد که اسم آن را شکست کمونیزم گذاشتند، در سطح دنیا بازار آزاد و دموکراسی عربده کشید و خلیجها از کمونیست بودن خود عقب نشینی کردند، اسم خود را عوض کردند و سازمانهایشان را تغییر دادند. منتها در دل همه این تاریکی و این لحظات ما نوری می بینیم، یک کمونیستی می بینیم و یک تلاش را می بینیم. پرچمی که منصور حکمت آن را بر افراشته می کند. این تحولات جهانی و جنگ خلیج بر درون حزب کمونیست و کومه عمیقاً تأثیر می گذارد. بویژه با قدرت گیری احزاب بورژوا ناسیونالیست کرد در کردستان عراق به جریان ناسیونالیسم کرد در کومه و چپ ملی گرا نیرو می بخشد. این به اختلافات کمونیزم کارگری با کمونیزم ملی و ناسیونالیسم کرد در آن حزب ابعاد دیگری میدهد و سر انجام منجر به جدایی منصور حکمت و قریب به نود درصد کادر و اعضای کومه و حزب کمونیست از آن سازمان میشود. ناسیونالیسمی که در حزب کمونیست و کومه له بود در سایه تعرض جهانی به کمونیزم و اتفاقات جنگ خلیج موقعیت اجتماعی دیگری پیدا کرد و در صدد باج گیری از کمونیزم مسلط بر حزب کمونیست و کومه له بر آمد. در آن جا بود که رهبری کومه له، عبدالله مهندی، از منصور حکمت و دفتر سیاسی می خواهد این حزب یعنی حزب کمونیست ایران رسماً از جلال طالبانی و جنبش ناسیونالیسم کرد حمایت کند. اسنادش موجود است، و بعد از کشمکش های چند ماهه شاید یکسال و اندی کمونیزم کارگری و منصور حکمت که فراکسیون کمونیزم کارگری را قبل از آن تشکیل داده بودند اعلام می کند که حزب دیگری را برای آرمانهای کمونیستی و برای سازماندهی کمونیستی تشکیل می دهد.

در نتیجه بیش از ۹۰ در صد از نیروهای حزب کمونیست و از جمله کادرها و رهبری کومه له که ما هم بخشی از آن بودیم با کمونیزم کارگری و با منصور حکمت آن حزب را ترک کردیم. یک جدایی که در نهایت احساس مسئولیت از جانب ما صورت گرفت. باقی ماندگان در آن سازمان نه تنها قدر این جدایی را ندانستند بلکه فرهنگ دروغ و لمپنی و اتهام پراکنی را علیه ما در پیش گرفتند. جدایی در یک سازمان بزرگ و مسلح که یک نفر هم حتی کوچکترین اتفاقی برایش پیش نیامد و این جدایی متمدنانه صورت گرفت. همانطور که منصور حکمت گفت با قلمش و با نوشته هاش از آن سازمان بیرون آمد و بقیه کادر ها و رهبران کمونیستهای یک جنبش هم به همین شکل او را همراهی کردند.

## تشکیل حزب کمونیست کارگری

در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۱ ایجاد حزب کمونیست کارگری را اعلام می کند. اعلام موجودیت یک حزب جدید تنها بدلیل جدائی از حزب کمونیست ایران و در بعد سازمانی نبود. همانطوریکه خودش توضیح می دهد اساساً به موقعیت کل کمونیزم در دنیا و ضرورت یک سنگر بندی کمونیستی در مقابل با تعرض بورژوازی به کمونیزم مربوط بود. حمله بورژوازی که آن موقع بخشاً در جنگ خلیج و طلوع خونین بوش نداعی می شد حزب کمونیستی که منصور حکمت در رأسش بود (حزب کمونیست و کومه له) را تحت تأثیر خود قرار داد.

تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق، قدمی دیگر در مقابله  
با تعرض به کمونیزم

سال ۹۲ و بعد از تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران منصور حکمت در تلاش برای تشکیل یک حزب دیگر در عراق بر آمد. همان دوره گفت "کمونیزم کارگری در عراق به یک حزب واحد نیاز دارد".

## نقش و جایگاه منصور حکمت ...

«پایان یک دوره:»

تنها در قدرت ایشان و متعلق به دستاوردهای کمونیستی حکمت می‌تواند باشد. صدها و هزاران کادر کمونیست را در یک حزب رهبری و سازماندهی و متحد کرد، اینها فقط ویژگی و فعالیت دوران خاص منصور حکمت هستند.

## جمع‌بندی، متد متداول و حلقه های کلیدی کمونیسم حکمت

با توجه به اینها توجه شما را به نکته های کلیدی جلب می‌کنم که در بحثها گفته ام. از سال ۵۷ تا مرگ منصور حکمت ما کل نظرات منصور حکمت را به هم پیوسته می‌توانیم ببینیم و نشان بدهیم هیچ کدام از دیدگاه هاش نه تنها متناقض نیست بلکه پله پله پیشرفت کرده و آمده جلو و به ویژه در مقطع بحثهای کمونیسم کارگری در یک موقعیت دیگری قرار می‌گیرد. در کل این بحثهای منصور حکمت ما چند مسئله مهمی را مبینیم.

بعد از شکست انقلاب اکثر منصور حکمت تنها کمونیستی است که در یک ابعاد سراسری و با صدها سند و مقاله تئوریک و سیاسی و در عمل از آن تاریخ زنده دفاع می‌کند و راه نشان میدهد و مارکسیسم را از زیر آوار بیرون می‌آورد. تلاش کرد و نشان داد که بعد از آن تاریخ ممکن است یک تاریخ دیگری را شکل داد و کمونیسم و کارگر را به پیروزی رساند. تنها رهبری بود که کمونیسم مارکس و پراکتیک انقلابی لنین را معرفی و نمایندگی کرد.

تلاش ۲۵ ساله منصور حکمت به این راه خدمت کرده است. کمونیسم را از زیر آوار همه آن خرافاتی که من فقط به بخش کوچکی از آن اشاره کردم بیرون بیاورد و کمونیسم را به طور ایژکتیو از مقولات تئوری خشک و تجریدی و مختص به روشنفکران رها ساخت و به عنوان یک پدیده اجتماعی زنده و مربوط به طبقه کارگر و قابل عملی و میشود همین امروز به نتیجه رساند تفسیر می‌کند و فراخوان پیوستن به آن می‌دهد و در مقابل جامعه قرار می‌دهد. در کل بحثهای منصور حکمت و دیدگاه منصور حکمت از بحثهای تئوریکش گرفته تا یک بحث ساده سیاسی درون سازمانی و یا یک سند بیوگرافیش انسان در محور بحثهایش قرار دارد و این یکی ویژگیهای مهم کمونیسم منصور حکمت است. در کل پروسه ای که ما طی می‌کنیم منصور حکمت به عنوان یک مارکسیسم منتقد جدی کاپیتالیسم در هر پوششی است و کلیه وجوه آنرا رد میکند. الغای کار مزدی و مالکیت خصوصی شاخص کمونیسم حکمت است.

## اوضاع سیاسی ایران و رویدادهای مهم

مبحث حکمت درباره اوضاع سیاسی جمهوری اسلامی متکی به همان شناخت عمیق از سرمایه داری و به همان متد مارکسیستی در برخورد به کل روندهای سیاسی و روبرنای است. مباحث او در مورد دوم خرداد و بحران رژیم و راحها و شروط سرنگونی و غیره کماکان بحث زنده و مورد قبول و دقیق اوست. بررسی بحران و وضع اقتصادی جمهوری اسلامی نیز به همین شکل جامع و کماکان معتبر است. بحث اش در مورد مسئله حزب و جامعه و همین طور دنیای بعد از ۱۱ سپتامبر و آخرین سند با ارزش ایشان «آیا کمونیسم در ایران پیروز می‌شود» از جمله آخرین آثار کمونیستی و راه گشای حکمت می‌باشد.

به این ترتیب ما منصور حکمت را قبل از شروع قیام تا مقطعی که در قید حیات است می‌بینیم که چه نقشی در سطح جنبش کمونیست و جامعه ایفا کرده است. هر کدام از کمونیستهای آن جامعه نقشی را ایفا کرده اند، تاثیراتی گذاشته اند. منتها تاثیرات و نقش گذاری در این سطح ماکرو در پاسخ به معضلات و مسائل پایه ای جنبش کمونیستی و کارگری و اینکه صفی از سازمانها را این ور و آن ور کنند چندین سازمان بیاورد و چندین حزب را سازمان و تشکیل بدهد و سنگر و امید به وجود بیاورد

به نظر من منصور حکمت را باید با اینها شناخت و تعریف کرد. چرا کار مزدی و تاکی بشر تحمل کند؟ شب و روز باید رفت کار مزدی کرد و این جامعه را هم قبول داشت! جامعه «مدرن دموکراسی» و متکی به استئمار و کار مزدی که تو همین سوئد وتوی اروپا ضد انسانی ترین جامعه است. جامعه ایی که کار مزدی بر آن حاکم است جامعه آزاد نیست. و این بنیادهای سرمایه داری را منصور حکمت به نقد کشیده است. اینکه می‌گوید تفاوت بین کمونیسم کارگری با «کمونیسم» های نوع دیگر هست قبل از هر چیز از اینجا ناشی میشود. در این است که ما نقد هر شکلی از سرمایه داری و احزاب آنرا در رأس و اولویت کار خود داریم بقیه چنین نیستند. به همین دلیل ساده کمونیست نیستند. بشریت زمانی میتواند آزاد باشد که کار مزدی ور بیفتند و بشر از زیر ستم و این موقعیت فرودست و نابرابر رها گردد.

و بالاخره ویژگی دیگر منصور حکمت که در تمام بحث ها یش هست و برایش تلاش کرد این است که کمونیسم و طبقه کارگر بدون تحزب هیچ جایی نمی‌رسد. این ویژگی کمونیسم حکمت است. خیلی از کمونیسمهای دیگر به دلیل اینکه با اصلاحات و جنبش های دیگر

## نقش و جایگاه منصور حکمت ...

بورژوازی در یک قطار قرار دارند نیازی به سازمان و تحزب مستقل و کمونیستی ندارند. آن تاریخی هم که من بدان اشاره کردم این طور نبوده است. سازمان فدائیان خلق وارد نمونه برجسته آن بود. بزرگترین نیروی چپ آن دوره بود. صد هزار انسان در تهران برای فراخوانی آنها جمع می شدند منتها کارشان چی بود؟ این بود که تخم مرغ رنگ می کردند روی آنها می نوشتند زنده باد پرولتاریا. در حالیکه اگر حزب کمونیستی از نوع ما آن قدرت را در آن دوره می داشت قدرت را می گرفتیم. داشتن چند هزار کادر کمونیست در ایران الان هم داشته باشی بدون تردید باید قدرت سیاسی را بگیری و سازمان بزرگ و متحزب کمونیستی ایجاد کنی و تناسب قوا را به نفع کارگر و کمونیزم عوض کرد. در نتیجه این تحزب باید چشم "طمع" به کسب قدرت داشت. و خیلی هم به حق است کمونیستها باید طمع قدرت سیاسی را داشته باشند. این حق و اعتماد بنفس و استراتژی را که بورژوازی و چپ سنتی از ما گرفته باید به کمونیستها و کارگران بازگردانیم. تا کی باید در انتظار این بود که فلان آخوند و بورژوا تغییر پیدا کند، تا کی مثلاً در انتظار ماند که حق من کارگر از طریق فلان اتحادیه و صنف گرفته شود؟

چرا محصولات این جوری شده؟ چرا کارخانجات کوچک به یک کارخانه بزرگ تبدیل شده است؟ همه اینها مارکس اسمشان را گذاشت مفسران و روشنفکران کاپیتالیست. اینها که در تاریخ ایران اساساً "چپ" هم بوده اند به بورژوازی خدمت کرده و می کنند. مارکسیسم کارش این نیست.

خود آگاهی طبقاتی و کمونیستی در دیدگاه منصور حکمت و خط کمونیسم کارگری فوق العاده مهم است. کمونیستها و کارگرها باید آگاه و روشن به منافع سر راست طبقاتی خود باشند. که هر سلیقه که می آید آنها را نبرد، هر جنبشی که آمد آنها را به بازی نگیرد. باید آگاه و روشن باشند و روی پای خودشان و روی منافع طبقاتی خودشان بایستند و هیچ اتفاقات و قدرتهای دیگر نتواند آنها را، افکار آنها را، جنبش آنها را این ور و آن ور بکند و این یکی دیگر از ویژگیهای منصور حکمت است که خیلی تلاش کرد این خود آگاهی را به یک امر بدیهی جنبش ما تبدیل کند. به اعتقاد من در این امر به درجه زیادی موفق شد. روشن بینی و حضور خود ما گویای این موفقیت برای حکمت است ولی متأسفانه عمرش کفایت نکرد تا این مهم را به مقصد نهایی برساند نگاه ما به مسائل و پدیده های مبارزاتی، محصول همین خود آگاهی و خطر روشن کمونیستی است. منصور حکمت و راهش و اخش زنده باقی خواهد ماند! مارکس بیش از یک قرن است در قید حیات نیست اما هیچ کسی، هر کسی که یک سر سوزنی اعتقاد به آزادی، به رهایی داشته باشد نمی تواند بگوید مارکس نیست، برای منصور حکمت هم نمی توانیم بگوییم منصور حکمت نیست. از دست دادنش یک ضایعه بزرگ و جبران ناپذیر است! منتها وجود این خود آگاهی کمونیستی در صفوف جنبش ما، گنجینه بزرگ حکمت و اهداف و خط و نگرش که وجود دارد و خواندن آثار منصور حکمت به ما کمک می کند که همیشه او را در کنار و همراه خود حس کنیم. بهترین گرامی داشت از حکمت، درست همانند مارکس، خواندن او و بدست گرفتن آثار و اسناد و راه او میباشد. حکمت را باید بشناسیم و بشناسانیم. من شخصاً فکر میکنم بدون حکمت و بدست گرفتن راه و سیاستها و مبانی فکری او پیروزی کمونیسم و کارگر در ایران ممکن نخواهد شد!

تردیدی در این ندارم که در فردای آزادی در ایران منصور حکمت نیز همانند موقعیتی که مارکس و لنین پیدا کرده اند، به عنوان مارکس این سده در تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری در ابعاد جهانی ثبت خواهد گردید و بدست گرفته خواهد شد. تلاش امروز ما و ارزش گذاری ما برای منصور حکمت و در هفته حکمت قبل از هر چیز در گرو خواندن حکمت، شناساندن او و در دسترس قرار دادن آن در جامعه و در میان کارگران و تلاش و پراکتیک مستقیم خود ما برای به پیروزی رساندن اهداف و آرمانهای منصور حکمت میباشد. یعنی اهداف و آرمان طبقه کارگر و کمونیسم و تک تک ما. به این امید شما در این امر مهم شریک شوید.

با تشکر از حضورتان در اینجا

زنده باد منصور حکمت! زنده باد حکمتیسم!

این سخنرانی در هفته حکمت در سال ۲۰۰۹ در شهر گوتنبرگ سوئد صورت گرفته است و توسط افسانه ها پیاده شده است متن پیاده شده آن در تاریخ ۲۰۱۰-۰۵-۳۱ منتشر شد.

لینک ویدیویی سخنرانی:

<https://www.dailymotion.com/video/xdkddy>

## ریشه حماقت ناموس پرستی در نظام حاکم ضد زن و مرد سالار است

آدر کیمیا

ماجرای خشونت های که منجر به قتل در مورد زنان و دختران در ایران میشود گر چه قصه امروز و دیروز نیست، وریشه در تاریخ و فرهنگ و حکومتهای مرد سالار دارد، اما اضافه شدن اسلام و قوانین و حکومت دوره بربریت به آن فرهنگ و سنت مرد سالاری دیرینه زندگی را برای زن و آزادیهای او به معنای دقیق کلمه به یک جهنم کامل تبدیل کرده است. مردان امروز (دولت، قانون، آموزش و پرورش، پدر، برادر و هر چه نر و نر سالار است) چنان بر ذهن و شعور و روان ما زنان هم ریشه دوانیده است که بخشی از خود ما هم به هیولایی علیه خود تبدیل شده ایم، به ابزار سرکوب و تحقیر و سرکوب جامعه زنان و به حامی دولت و فرهنگ و سنتی که بجز کثافت مرد سالاری و دین و زورگویی و ناحقی هیچی برای زن در چنته نداشته و ندارد. بحث قتلهای ناموسی ریشه در این جامعه و دولت و فرهنگ غالب دارد که تنها با کنار زدن آن میتوان به جنایات قتل ناموسی هم پایان بدیم.

ریشه حماقتهای ناموس پرستی در همین مناسبات و در نظام حاکم ضد زن و مرد سالار نهفته است!، این نظام است که از کودکی راه تبعیض و ستم و نابرابری و قتلهای ناموسی را تدارک می بیند و در بزرگ سالی حتی پدر و برادر را به یک حیوان وحشی تبدیل میکند و چاقو و داس و تفنگ و تئاب و آتش و آب برای کشتن زن و دختر و خواهر خود بکار میبرد، هر گاه تصور کرد که "ناموس" اش لکه دار شده است، این دولت و نظام حاکم مرد سالاری از بدو تولد نوزاد مرد را مالک و صاحب زن میداند و هر رفتار خارج از چهار چوب های که دولت و مسجد و مدرسه و فرهنگ و قانون حاکم در اندیشه مرد فرو برده است، متفاوت عمل شود، بی ابرویی تلقی میشود. زنان و دختران اولین قربانیان خشونت های این تفکر خواهند بود. به نام ناموس قتل فجیع دختر ۱۳ ساله به دست پدر رومینا دانش آموز سیزده نمونه و حشیانه این فرهنگ و نظام حاکم مرد سالاری است.

از زمانی که مالکیت خصوصی بر جامعه حاکم و ثروت در دست بخش کوچکی متمرکز شد و اکثریت مردم از وسایل تولید جدا شدند ظلم و ستم علیه زنان تحت سیستم پدر سالاری و قوانین بر آمده از مذهب شکل پیدا کرد و بر اساس آن حتی مالکیت بر روی زنان به قانون تبدیل شد. از آن زمان زنان در عمل به اعضای درجه دوم جامعه شناخته شدند. بر همان اساس از حقوق اجتماعی سیاسی و فردی کمتری نسبت به مردان برخوردار شدند. در ایران تحت حاکمیت ارتجاعی در قانون اساسی علیه زنان و دید گاههای پدر سالارانه حاکم در جامعه زنان در شرایطی بسیار اسفناک قرار گرفته اند. زنان و دختران در ایران حتی از کمترین حقوق فردی خود از جمله انتخاب پوشش، امکان کار و سفر بدون اجازه مردان، تحصیل، حق طلاق، حضانت فرزند و از خیلی حقوق اولیه خود محروم هستند.

انچه در ج.ا. در مورد احترام به مقام زن می شود بر اساس قوانین مذهبی ارتجاعی قرون وسطایی است. اما برای هر انسان آگاه و برابری طلبی روشن است که یک جامعه تا زمانی که زنان در آن آزاد نباشند نمی توان طمع آزادی را چشید. تا زمانی که خود زنان برابر با مردان در همه امور سهیم و صاحب قدرت نباشند، و نتوان امنیت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی را برای زنان تامین کرد، امنیتی برای کل جامعه را نیز نمی توان تصور کرد. برای رسیدن به جامعه ای برابر نیاز به تشدید مبارزه طبقاتی، عروج سوسیالیسم به عنوان تنها راه رسیدن به آزادی و برابری کامل بین زن و مرد داریم. بدون این، هیچ امید و راه حل دیگری وجود ندارد.

## به مناسبت سالگرد منصور حکمت (نگاهی گذرا به سیاستهای راست و اپورتونیستی در پوشش منصور حکمت)

سلام زجی

بلکه در میان فعالین کارگری و کادرهای کمونیست منفرد نیز طیف گسترده ای از افراد مبارز(متوازی شده دست همین احزاب و "رهبران" ۳۰-۴۰ ساله و به شدت نامسئولشان هستند) متعهد و معتقد به این نوع کمونیسم کارگری، اجتماعی و انقلابی زیادی در داخل و خارج کشور وجود دارند، که فقط کافی است یک گام جدی بردارند، به خوداعتماد کنند، به ضرورت متشکل شدن خود و هموعانشان بیشتر پی ببرند، و به قدرت متشکل و غیر فرقه ای تحزب یافته جمعی خود در قالب حزب سیاسی مدرن سوسیالیستی با رهبری جمعی باور داشته باشند، و بدانند کارگر و کمونیسم در ایران به چنین نقشی از جانب آنها به شدت نیاز دارد (تا در کنار همدیگر قرار بگیریم و علیه سیاستهای دست راستی آن نیروها و سوء استفادهشان از این سالگردها و مناسبتها و تاریخ و گذشته کمونیستی زندگی سیاسی بیشتر ماها، به دفاع از حقیقت و کمونیسم و آینده پیروزی کارگر و کمونیسم در تحولات ایران برخیزیم. سرنوشت حال و آینده مبارزه و پیروزی جنبش ما در ایران نیز عمدتاً به چنین تحولاتی گره خورده است. کمونیسم کنونی لم داده در زندگی مجلل خارج نشینی این نوع جریانات نمیتواند محرک و پیام آور هیچ نوع کمونیسم انقلابی در داخل کشور باشد. امروز بخش زیادی از آن دوستان و احزاب نامبرده بطور واقعی کمونیسم غیر رزمنده، کمونیسم غیر شفاف، کمونیسم نوع حزب توده و کومله کنونی و ملی گرایانه و خلقی است و فاقد کمترین ریشه و اعتبارند در جامعه ایران. و وقتی "کارگری" هم ظاهر میشوند سکتی و صنفی و متظاهر هستند، و وقتی "سرنگونی طلب" اند و دنبال "انقلاب" اند، سر سوزنی با همان انقلاب و سرنگونی ۵۷ فرقی ندارند!

بدون تردید نتیجه آن همان چیزی خواهد بود که از سال ۵۷ و تا امروز آوار شکستش را بر دوش خود حمل میکنیم. اگر فریب زرق و برق نوشته ها و ادعاهای این جریانات نخوریم بهتر خواهیم فهمید که راستی کمونیسم امروز آن دوستان هیچ ربطی به حکمت و سالگرد حکمت و سوسیالیسم کارگری، که بدون آن پیروزی در ایران بی معنی خواهد بود، ندارد. کمونیسمی که امروز در پوشش "حککا" و "حککا-حکمتیست" جاری است نه تنها کمونیسم کارگری و سوسیالیسم طبقه کارگر را نمایندگی و معرفی نمی کنند بلکه در تحریف و "دفن" آن عملاً با بورژوازی همسازتر شده اند. در دوره حاضر نیز در مقابل چشمان همه در میدان سیاست و پراکتیک نشان داده اند که با همراه تر شدن با طیف های مختلف چپ و راست بورژوازی "فارس" یا "کورد" و غیره یا با "جنبشهای مردمی" و با سیاست و ادبیات پوپولیستی شان ربطی به سیاست و اهداف و برنامه ناظر بر یک نیایی بهتر و حکمت ندارند. بنظر من رابطه واقعی این دوستان با حکمت و تاریخ گذشته و پراکتیک و سازمان کمونیسم کارگری به همان اندازه واقعی است که کسی بیاورد با شجده بازی رابطه و پیوستگی سیاسی-طبقه کومله و حزب کمونیست ایران کنونی را با تاریخ کومله و یا حزب کمونیست قدیم، از جمله با کومله کنگره ششم و یا حتی با کل دهه شصت آن سازمان و روند کمونیستی آن زمان یکی بداند. بنظر من اکنون هر دو روند نامبرده، دو مسیر سیاسی-خطی-جنبشی کاملاً بی ربط به گذشته روندهای سیاسی و کمونیستی "مشترک" مان را انتخاب و طی میکنند.

اکنون به حکم تحلیلهای متکی به افق پوپولیستی و راست روانه و توهم پراکن همیشه در حال "انقلاب" و "سرنگونی" کردنهای ملال آور و بی ثمر طولانی مدت سالهای اخیرشان، و بعد از خروج نیروی کمونیستی قابل توجه ای از آن جریانات، مانند فنر بر گشته اند به دوران ما قبل آن تاریخ. بر گشته اند به دوران سیاست و سنت و روش های سازمانی و رهبری شرقی و سنتی و کدخدا منشی دوران قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران. بخشی از تشابه ها و نزدیکی های کنونیشان، مستقل از شعارهای "سرخ"ی که می دهند، و مستقل از جنگ های "زرگری" و با شخصی که با همدیگر دارند، علاوه بر تأثیرات اوضاع سیاسی "همه باهم" بودن، و امیدشان به روزنه فشارهای امریکا و موضوع "دیپلماسی کمونیستی" یا "کوردی" دوره حاضر، بر میگردد به بازگشت جنبشی-فکری-سنتی و شیوه رهبری شرقی شان به دوران سابق، به همان روند و خانواده سیاسی ورشکسته و غیر کارگری چپ ملی و خلقی و سنتی سال ۵۷. آیا بازماندگان بعد از مرگ لنین را میتوان ادامه دهندگان راه لنین و حزب بلشویک دانست تا امروز این "کمونیسم کارگری" و "حکمتیست" جدید را ادامه دهنده خط حکمت و کمونیسم کارگری دوران

در سالگرد منصور حکمت، یا تحت عنوان "هفته منصور حکمت" (۲۱-۱۴ خرداد)، هر ساله در معرفی و گرامی داشت نقش و دست آوردهای آن کمونیست و رهبر برجسته جنبش مان تعدادی مینویسند و حرف می زنند، که جای تقدیر فراوانی است. اما متأسفانه در کنار فعالیتهای بسیار اندک و مثبت در این زمینه شاهد کوهی فعالیت دیگری هستیم که به این مناسبت و یا بطور کلی در پوشش منصور حکمت بخورد جامعه داده میشود که هیچ ربطی به مبانی کمونیسمی که حکمت در دوره خودش نمایندگی کرده است ندارد. امروز این پدیده نیز مانند هر پدیده دیگری از جمله روند رویدادهای پس از مرگ مارکس و لنین از هر طیفی، اعم از کمونیست و سوسیال دمکرات تا چپ بورژوا و ملی را مبینیم در این مناسبتها به توضیح و تفسیر و توجیه سیاستهای خود، که هیچ ربطی به لنین و مارکس و مبانی کمونیسم و مبارزه طبقاتی و شروط و ملزومات پیروزی کارگر و سوسیالیسم بر نظام ظالمانه سرمایه داری ندارند، می پردازند. بدینوسیله از یک سوی چند صباحی فضای از تسکین و تقدیس و مناسک شبیه مذهبی برای دوربرشان ایجاد میکنند، و بعد میروند سر همان ننده ای که بازی در میدان بورژوازی است، و از سوی دیگر با این نوع یاد بودها و "در افزودهها" به حاشیه تر شدن کمونیسم و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، و ادامه حیاط سرمایه داری، حال در هر پوششی، ملی، دمکراسی و دمکراتیک و غیره، کمک می کنند و به نوعی زمینه های "آشتی طبقاتی" را ایجاد کرده و به شدت به خود آگاهی طبقاتی طبقه کارگر و مسیر کسب قدرت سیاسی جنبش ما آسیب زده اند!

این اتفاق دقیقاً برای منصور حکمت و کمونیسم کارگری هم افتاده است! امروز متأسفانه مناسبت ها و پروژهای نامبرده به اسم حکمت نه آنطوری که هدف اولیه ما بود، بلکه عمدتاً در خدمت به اهدافی دیگری مورد استفاده قرار میگیرد که در آن سیاستهای آشکارا راست و اپورتونیستی از جانب عناصر و احزاب معینی در آن پوشش بخورد مخاطبینشان داده می شود. چنین مناسبت ها و سالگردهایی قرار بود به روشنی جنبش کمونیستی، به گسترش و اعتبار این نوع کمونیسم انقلابی و کارگری، به شناساندن تاریخ واقعی زندگی سیاسی و مبارزه حکمت، و به آینده پیروزی طبقه کارگر و اتحاد صفوف جنبش کمونیسم کارگری و سوسیالیستی بکار گرفته شود و مورد توجه قرار بگیرد. اما اکنون سالها است که متأسفانه کاملاً بر عکس به منظور اهداف دیگری دارد مورد سوء استفاده قرار میگیرد. با مرگ حکمت و به دنبال شکست پروژه "حزب کمونیست کارگری ایران" و بعداً، همچنین شکست سیاسی "حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست"، اسم و تاریخ و اعتبار حکمت و کمونیسم کارگری در جهت سیاستهای دست راستی و حتی آشکارا علیه بنیادهای کمونیسم کارگری و افکار حکمت از جانب رهبران جدید آن احزاب مورد تحریف و سوء استفاده قرار گرفته است. علاوه بر دهها مطلب و سمینار و اسناد قابل دسترس و نقد های سیاسی در زمینه های متعدد درون حزبی که طی حداقل یک پروسه دو ساله علیه محفلیم و خط راست و اپورتونیستی حاکم در حزب سابق حکمتیست داشته ام، و گویا اینها "درون حزبی" اند و نباید علنی شوند! و به علاوه چنانچه به سمینارها و مقالات یک دو سال اخیر من نیز در نقد سیاسی دو حزب موجود حککا و حککا-حکمتیست و مباحث علنی و مستند علل کناره گیری من و تعدادی از "حزب حکمتیست" در دو سال اخیر مراجعه شود(در صورت امکان به زودی بطور جامعتری در نقد و افشای سیاستهای ناظر بر رهبری جدید "حزب حکمتیست" بیشتر پرده بردار خواهم داشت) به روشنی میتوان به گوشه های از این حقایق پی برد که چگونه اسم و اعتبار حکمت دستمایه منافع و سیاست و پروژهای دیگر و نامربوط به حکمت قرار گرفته است.

والبتّه امیدوارم کمونیستهای مسئول زیادی پیدا شوند(بنظر من فقط در بخشی از لایه کادری و اعضای احزاب نامبرده هنوز چنین کمونیستهای ولو ساکت اما مسئول و متعهد و روشنی بینی وجود دارند، که ضروری است به دوره سکوت و بی نقشی خود پایان بدهند و منافع فرقه را بر منافع کمونیسم و جنبش ترجیح ندهند،

تاریخ ما

iransocialist2017@gmail.com

www.simroz.org

## نگاهی گذرا به سیاستهای راست و ...

دادن پیام و تسلیت های ویژه، با ژست رسمی، و اشک ریختنهای "دیپلماتیک"ی که بعد از ۳۰ سال تازه به فکر "گردان شوان"ها افتاده اند، همه گواه بر روی آوری به یک سیاست اپورتونیستی و کاسب کارانه و عقب مانده است که سر سوزنی به هیچ چیز حکمت و هیچ مارکسیستی شباهتی ندارد! این "ریل" عوض کردن در جهت ساف کردن جاده آرزوی عمیق بازگشت بخش اصلی رهبری آن جریان به آغوش همان کومله‌ی است که اگر پست و مقام و موقعیتشان تامین شود واقعا ترجیح میدهند با یک کومله "چپ تر" همراه شوند تا آن "تاریخ معتبر و اجتماعی" را تقویت کنند. برای رئیس و روسای جدید این حزب اینکه یک خروار تحریف و توهین و دروغ و ترور و نفرت فاشیستی-کوردی علیه حکمت و کمونیزم کارگری و تک تک کمونیستهای که روزی آن سازمان را ترک کردند در همان اردوگاهی که عکس مارکس و لنین و انگلس را هم ظاهرا آویزان کرده اند، در صورت گرفتن "امتیازات" کافی، پشیزی ارزش ندارد. این دوستان واقعا خود را چه از نظر روابط شخصی چه آرمانی و سیاسی "طیف کومله" را از ما کمونیستهای منتقد به خود نزدیکتر می دانند. مردم این نوع مسائل را میبینند که میگویند سیاست "پدرو مادر ندارد"، یا سیاست یعنی "دروغ و عوامفریبی" و ...

این سنت بیرون آمده از "کومله" غیر مارکسیست در مقابل نقد و چلنج سیاسی و مشروع ما کمونیستها علیه خود، با وجود اینکه هنوز از زحمات ما نان میخورند و از ما هزینه میکنند، به هر نوع بی پریشی و توطئه و پخش دروغ در محافل زیر زمینی شان متوسل میشوند.

در مقابل ما ایستادند که از حقیقت و سنت های کمونیستی دفاع نمودیم، و در مقابل تلاش ما ایستادند که علیه تبعیضات، علیه محفلیم، علیه نا عدالتی ها و سو استفاده های حزبی و مالی با صراحت مبارزه کردیم و حتی اسنادهای پیشنهادی ما در این موارد هم رای می آورد اما از آن "بالا" که بنفعشان نبود پاره می کردند. در مقابله با تلاش ما در باره به شکست نکشاندن کامل بعضی از پروژه های بسیار مهمی که نیرو و فداکاریهای زیاد از جان گذشته و پولهای بی حساب و کتاب زیادی هم در راهش هزینه شد، صرفا بخاطر حفظ منفعت شخصی "شخصیتهای" باجگیر و محفلپست و ناتوانان که اگر بارها امتیازات ویژه و باج به آنها داده نمیشد چندین بار تصمیم گرفتند آن حزب را ترک نمایند، به هر روش ارتجاعی پناه بردند. هر گاه کمونیستهای امثال ما و دیگران زبانشان باز میشود و حاضر نیستند این اوضاع بی ربط به "کمونیسم" و "حکمتیسم" را بپذیرند و زنگیشتان را در راه منافع شخصی یک مشت رهبر محفل باز و راست که به اسم حزب و کمونیزم و حکمتیست دکانی برای خود دایر کرده اند صرف نمایند، تحملشان بسر رسیده، انواع پرونده و نقشه علیه اش درست میشود و تلاش میکنند در اشکال مختلف این "مایه درسر ها" را مجبور به ترک صفوف حزب مربوطه نمایند تا خود "چهار نعل" جلو بروند و بدون حریف و بطور "مادامالمر" "قهرمان" یک صف ساکت با سر بزیر باقی بمانند. پذیرفتن "حکمتیست" بودن این فرهنگ و سیاستها اوج ضدیت با حکمت است!

واقفیت این است که دبیر کمیته مرکزی کنونی شان، که طبق معمول فرموله کننده "ادبی" "چپ-ملی" و دیپلماس باز میدان سیاست در بیرون و درون آن حزب است، و رئیس دفتر سیاسی کنونی و قدیمی شان با تمایلات بسیار قوی سانترستی و موقعیت پرستی، و چند نفر اصلی عضو "کمیته کردستان حککا حکمتیست" (از جمله دو همشهری که به نوبت امتیاز ثابت "دبیر"ی آن "کمیته" را بیش از یک دهه بی تأثیری سیاسی و کمونیستی در کردستان و اساسا نقش ور رفتن با محفل خود شان عهده دار هستند)، بغیر از پاره ای دلخوری شخصی قدیمی تر شان، از نظر سیاسی کاملا با کومله هم خط هستند، سالها است در موضع گیرهای سیاسی و نشریات و گفتگوهایشان هیچ فرقی با سیاست و فرهنگ و مبارزه و خط کومله (سازمان) "حزب کمونیست"، نه حتی نزدیک به گرایش چپ در حزب کمونیست، بلکه با گرایش راست آن صف ندارند، همانطوری که یک طیف دیگرشان با جریان و خط دیگری (خط حمید تقوایی) نزدیکتر است، و یک جمع چند نفره کمونیست سازشکار و ناروشن هم که دستشان را به کلاه خودشان گرفته اند، هر چند با آن دو قطب در حزبشان از نظر سیاسی ظاهرا همراه نیستند اما در واقع نیروی بازی داده شده از جانب هر دو طیف راست در آن حزب هستند. این دوستان در آرزوی هرگز متحقق نشده "تبدیل" این سیستم و مکانیسم به یک حزب سیاسی-کمونیستی و دخیل در مبارزه سوسیالیستی سرگرم خود فریبی و تلف کردن عمر مفید خود میباشند. و گویا سالی یکبار حرف زدنشان از حکمت و هر چند گاهی اثری از او پخش و بازتکثیر کردنشان از زاویه "دفاع از حکمت" و آن خط است!!

حکمت دانست؟ پاسخ مثبت دادن به آن تنها از عهده دشمنان کمونیزم و سیاست بازان نان به نرخ روز خور و با انسانهای ناآگاه بر می آید. در این جا و به این مناسبت میخواهم تاکید کنم که بطور کاملا برجسته‌تری حزبی که ما ساختیم و اکنون یک تعداد رهبر اپورتونیست و محفل باز و نامسنول سکانش را در دست دارند و نام نامربوط "حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست" را به پدک میکشند نه تنها هیچ ربطی به حکمت ندارند، بلکه سیاست و عملکرد رهبری غالب آنها نامربوط است به حکمت و بنیادهای کمونیزم کارگری. همین جریان که اولاً "هفته حکمت" را با زور رای گیری به "روز حکمت" و سپس با توافقات جناحی درونی خود آنروز را هم قرار گذاشتند به "کنگره حکمت" تبدیل نمایند و در نهایت جز یک اسم و نام بی محتوا چیزی از آن بجای نمانده است. بعلاو یک نگرش همیشگی مخالفت شدید نیز با عنوان "حکمتیست" در آن حزب وجود داشت که نظریه پرداز اصلی آن اکنون در راس حزبشان قرار دارد، و همین خط انواع تلاش بخرج داد که حتی "نشریه سیاسی-تنوریک" وقت "حکمت" را نیز با یک اسم پر طمطراق خود ساخته دیگری به منظور باقی نگذاشتن اسم حکمت بر نشریه مدت بسیار زیادی تلاش کرد و از این دریچه به میدان آمدند تا سردبیر آن نشریه شوند و از زاویه کمونیزم سردرگم-ملی-خلقی و حزب باد خود بتوانند "مستقلا" خط جدیدی جایگزین "حکمت کنند! که خودش هم میدانست سنگ بزرگ علامت زدن است و از اینرو حتی بیش از یک شماره هم نتوانست با سردبیری خودش، با او یا بدون اسم حکمت، منتشر کند، شخصا مخالف اول و اصلی آن تلاشهای دست راستی بودم، و تا در آن حزب حضور داشتم مانعشان بودم و انواع تصمیم و مصوبه پیشنهادیشان را با رای منفی ارگانهای رسمی و معتبر قدیمی رهبری وقت آن حزب مواجه کرده ام.

در نتیجه همه گواه بر سو استفاده های سیاسی و رقابتهای شخصی و جناحی از این مناسبتها و زندگی و تاریخ منصور حکمت به نفع مسائل و منافع دیگر بود و هست. هیاهو و ادعاها محک نیست. جایگاه امروز آنها در تحولات سیاسی ایران و منطقه نیز گویای نامربوط بودن این جریانها به خط سیاسی و متد و افق کارگری-کمونیستی حکمت است. از رویدادهای عراق تا جنبش سرنگونی "دیماه" و آشتی با همه شعارها و نیروهای دخیل در آن، تا "مردم مشهد راه نشان می دهند"، تا دوره بعد که دیماه به "انقلاب" و "سرنگونی" تبدیل نشد دوباره "چپ" تر شدن، و اینبار بعد از اعتراضات "کارگران در هفت تپه" و اهواز اینها هم فوراً رنگ عوض میکنند به راست فحش میدهند و مربوط و نامربوط خودشان را به "شورا" و امثال بخشی ها آویزان کردند. اینبار بجای "مردم"، "شوراهای مردمی" راه نشان دهنده شد؛ و بلاخره از "انقلابات بهار عربی"، تا عروج "کمونیزم جهانی" و تا "انقلاب زنان" در پس رویدادهای کردستان سوریه، از دفاع از "فدرالیسم دمکراتیک" در "روز آوا" تا تئوری "طبقاتی" "اردوی کار"، از حمایت جانانه شان از کومله و سکوت معنی دار همجنیسی بودنشان در مقابل همدیگر، تا مخالفت دوپهلوشان با سیاستهای امریکا و موضوع برجام در برخورد به ایران، از سانسور و توطئه چینی و نفرت پراکنی و اتهام زنی های مکرر و سخیف علیه ما کمونیستهای مخالفان در دوران متعدد، و نفرت و دروغ پراکنی علیه همه کسانی که صفشان را روزی ترک کرده اند، و موارد بشمار دیگر که همه گویایی تغییر ریل سیاسی، اخلاقی، و پرنسیب بخشی از این همسنگران سابق ما، به ویژه بر چند فرد اصلی در رهبری جدید حاکم بر "حککا-حکمتیست" است. واقعا باید اقرار کنم که در زمینه چگونگی سازماندهی فریب و دیپلماسی و دسیسه چینی علیه مخالفین جدی سر راهشان و حتی علیه رفیق بغل دستی خودشان بی نهایت کار کشته اند و همین امروز هم کلاه سر تعدای گذاشته اند.

همانطوری که دبیر کمیته مرکزی، رئیس دفتر سیاسی و دبیر کمیته کردستان و جمعی به اسم به ظاهر "کمیته کردستان" همین "حزب حکمتیست" جانانه و خالصانه در خدمت دفاع از "پروژه کومله" بر آمده اند، ادبیات "زبر" و غیر زبر را در برخورد به کومله را هم استفاده نمیکنند، و حتی مخالفت نیمیند و بنظرم بخشا "زبر" و شخصی شان در دوره اخیر علیه سیاستهای راست دوره اخیر حککا، که زمانی در مقابل نقد های من از آن حزب، همین افراد در رهبری جدید "حزب حکمتیست"، علیه من صف کشیدند و تصورشان این نبود که امثال حمید تقوایی خط و سیاست بی ربط به کمونیزم کارگری نمایندگی میکنند! و به من گوشزد می کردند نه! "همجنیسی هستیم" و غیره. اکنون دقیقا بخاطر نزدیکی بیشتر با کومله حزب کمونیست ایران در کردستان، و بخاطر اینکه چیزی در آنجا بدست بیاورند و از قافله روند ارتجاعی در آن منطقه جا نمانند، شروع کردند به یک مجموعه انتقادهای دست چندی از حمید تقوایی و رهبری حزب ایشان را به دعوی فیس بوکی



## نگاهی گذرا به سیاستهای راست و ...

گرامی داشتن حکمت و زیر سایه "کمونیسم کارگری" قائم شدن دوستان حاکم بر جریانات نامبرده در راه حفظ ارزشهای سیاسی و استراتژی کمونیستی و سنت مبارزاتی حکمت نیست!، کاری به نیت درونی و انگیزه فردی کسی نداریم، عملاً چنین نبوده است!، بخاطر منفعت حقیر خود و بخاطر پیشبرد سیاست جدید و راست روانه خود اما با هزینه کردن از حکمت است. خود اینها، تک تک شان! دیوار قبر را بر سر حکمت و آن سنت کمونیستی خراب کردند و کلیت جنبش ما را نیز به شدت با آسیب دیدگی و پراکندگی مواجه کردند، آن صف را از درون متلاشی کردند، خط و افق دیگری بر آن ناظر کردند. حالا باز از نو افراد عقب مانده و ساده لوحی که هنوز قبولشان دارند یا اصلاً کاملاً از این حقایق بیخبرند میخواهند دوباره پیاده نظام آنها باشند تا بتوانند زیر سایه حکمت و کمونیسم کارگری و غیره به سیاست مخربشان ادامه بدهند. درس گرفتن از تاریخ بنظر میرسد برای خیلی ها پیشیزی ارزش ندارد! انگار تعدادی در میدان مبارزه سخت طبقاتی فقط تا نوک دماغ خود را میتوانند ببینند، انگار تعدادی عزم جزم کرده اند همچنان فریب خورده هیاهویی کسانی باقی بمانند که بخش اعظم عمرشان را تنها به بخاطر ماندن در قدرت و حفظ منافع خود، تحمیل شکست و ناکامی و آسیب زدن به زندگی و حرمت و فداکاری صدها کمونیست مبارز دیگر، بوده است. انگار چسبیدن به فرقه و سکت و حال هوای محافل شخصی داشتن و حفظ کردن آن برای تعدادی شده یک شغل و عادت همیشگی، و این روش ها و عادات مخرب هزار برابر از پی بردن به حقیقت و چسبیدن به منافع جنبش و آینده جامعه انسانی و سوسیالیسم برایشان مقدس تر شده است. ضرورت تداوم این نقد ها به ویژه از آنجا نشأت میگیرد که ما حتی یک مورد هم شاهد نقد و بازبینی از خود و سیاستشان و از عملکرد مخرب تا کنونی شان نه تنها نبوده و نیستیم بلکه در ابعاد به شدت مخرب تری آنرا ادامه می دهند و آوارش باز بر سر ما کمونیستها و طبقه کارگر فرو خواهد ریخت. مسئله معرفتی نیست، سیاسی، خطی، سنتی و یک آرمان "چیپی" نا مربوط به حکمت و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است که این دوستان چه آگاهانه چه ناگاهانه به تداوم آن عمیقاً پایبند هستند.

بدین ترتیب در آغوش "سکوت مرگ" تعدادی از اعضای ناآگاه و محافظه کار، و در غیاب عدم نقد کافی و ملاحظه کاری ما ها، این سنتهای سیاسی "مردمی" همچنان به پادشاهی و "دیپلماسی کمونیستی" کردند خود ادامه می دهند. و به ویژه وقتی حزب و آلترناتیو قدرتمند کمونیستی و کارگری هنوز شکل نگرفته است، امکان بقای سیاستهای دست راستی موجود در پوشش کمونیسم کارگری بیشتر ممکن تر شده است. رهبران دخیل در این سنتها حتی عقب مانده تر از سنتهای رایج بورژوازی، به جای حساب پس دادن به جنبش و تقبل مسئولیت پذیری، بجای حساب پس دادن به کسانی که با خون جگر، نه در ماکدونالهای استکهلم و لندن و تورنتو، که در میدان زنده و خونین مبارزه طبقاتی در جامعه ایران و منطقه علیه ارتجاع جمهوری اسلامی و بورژوازی سنگرهایی در دفاع از کارگر و کمونیسم ایجاد کرده بودند، و اینها البته در حوالی همان ماکدونالها نقشه کشیدند و تخریب کردند، به جای کناره گیری و بازنگری و نقد شفاف و صادقانه از اعمال غیر کمونیستی شان در زمان بعداز مرگ حکمت، انگار مرگ حکمت برای آنها مصادف با فرا رسیدن جشن سیاسی شان در باز شدن دریچه راهی برای انتخاب راه بسته تا آن زمان بوده است. و واقعا هم آن دریچه برای این طیف ها باز تر شد. یکی مسیر راه خود راه سوی یوپولیس و ناسیونالیسم ایرانی با اعتماد بنفس بیشتر کج کرد، یکی دیگر به سوی "کردستان دریچه قدرت" و "جنبش مردم کردستان" و بر این بستر و اساسا در اتحاد با کومله (حزب کمونیست) در فکر "آلترناتیو سوسیالیستی" مشغول در استکهلم بر آمدند! یکی با تئوری مضحک "اپوزسیون اپوزسیون" نشدن راه آشنی طبقاتی را برگزیده و دیگری با همان هدف اما در قالب و یوز جیب تر "اردوی کار" و "کردستان انقلابی" و غیره را جایگزین "تخیلات" سوسیالیستی ایجاد حزب سیاسی انقلابی و مسلح و شکل دادن به صف و یرجم و آرمان و جنبش طبقاتی مستقل کرده اند. در عالم واقع چنین کرده اند. ادعایشان پیشیزی ارزش ندارد!

همچنانکه گفتیم، سالگرد گرامی داشت حکمت یا "هفته حکمت" که قرار بود مناسبی برای معرفی آثار حکمت و تلاشی برای کمک به اتحاد و سرو سامان گرفتن جنبشی باشد که حکمت به آن تعلق داشت، اما اکنون کاملاً در جهت عکس آن و برای مقاصد محفلی و شیوه رهبری پدران و کاریکاتور سازی از "شخصیت" ها و روی آوری به سیاستهای راست روانه و ضد انتقادی دیگری از آن استفاده میشود. مقاصدی که هر چه باشد هیچ ربطی به حکمت و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر ندارد.

ادامه

اینکه میگویند چرا جمهوری اسلامی با فلان جریان دست راستی یا فلان حزب "دیکتاتور و سکت" با وجود این همه جنایت یا استثمار و اقدام نادرست و غیره قادر است به حیاط خودش ادامه بدهد، در کنار چند عامل کلیدی دیگر روشن است یک دلیل پایه آن بر میگردد به فرهنگ همراه شدن بدون تعمق و یا سکوت و تائید کورکورانه بخشی از "اعضا" در مثال مربوط به احزاب و یا "مردم" عادی مرتجع در مقابل دولت و جریانات راست ملی و مذهبی است! به ویژه در فرهنگ شرق بر اثر سیاستهای قرون وسطی طبقه حاکمه عادت گرفتن بخشی از شهروندان به مناسبات "رعیت" شدن در مقابل "بالائی" ها، یا بقول معروف عادت گرفتن به "سواری دادن" به زور گویان و حاکمان یک واقعیت تلخ اجتماعی و فرهنگی است که در نیروی بخشی از اپوزسیون چپ و راست و ملی و مذهبی ها هم کم و بیش این فرهنگ کپی شده از دولت و طبقه حاکمه بورژوازی جاری است.

اینکه عاملین اصلی شکست و تضعیف واقعی خط حکمت، که به دلیل خط سیاسی راستشان و همچنین منافع و موقعیت حقیر شخصی خود انشعابات مکرر تحمیل کردند، اینکه عاملین ترور سیاسی و تحقیر صدها کمونیست مخالف درون سازمانی، کسانی که اکثرشان نه از نظر مادی، نه شخصی، نه سیاسی کمترین هزینه و فداکاری برای همان "حزب مشترک" انجام داده اند، اما هنوز هم در سایه حکمت و سالگرد حکمت دوباره در مقام رهبر و رئیس می آیند برای من و شما از کمونیسم و انسانیت و شفافیت و صداقت و فداکاری و رزمندگی و غیره صحبت میکنند برآستی مخاطبین خود را کم عقل، یعنی همان رعیت فرضی فرض میکنند. اگر چنین نمی بود اینها بارها و سالها بود که میبایست به عنوان خطا کاران، مجرمین و مسببین شکست و ناکامی کنار گذاشته میشدند نه دوباره به عنوان رهبر و مربی و "قهرمان" ظاهر شوند. اگر از دنیای و ارونگی سرمایه داری صحبت میکنیم، این هم یک وجه از آن واقعیت و ارونگی زندگی انسانها در دنیای سیاست است! و همچنانکه گفتیم سکوت مرگ آور و سنت تمکین و فرهنگ عقب مانده "بله بله قربان" و نبود اعتماد به خود نه تنها این نوع سناریوهای مضحک را ممکن کرده است که از نو سربازشان میشود و از نو برایشان هورا میکشیم و کف می زنیم!

این فرهنگ هر چه باشد مطلقاً فرهنگ کمونیستی نیست! این گویای اوج تراژدی است که دامن جنبش کمونیستی و کارگری را از انقلاب اکتبر تا امروز فرا گرفته و از آن باطلاق هنوز نتوانسته ایم بیرون بیاییم. درایت زیادی لازم نیست تا فهمید آن سنت سیاسی، آن عناصر خرده بورژوازی، و آن روشنفکران صرفاً کتابخوان بی عمل، و آن شخصیت هایی که هنوز به ۳۰ - ۴۰ سال پیش دوران فعالیت خود و "توده ها" میبایند اما از کمونیسم امروز و این مبارزه طبقاتی و صداقت کمونیستی نه ذینفعند و نه چندان حالیشان است، صلاحیت قائم شدن در پشت حکمت برای "رهبر ماندن" شبیه دهقانی و ناسیونالیستی و یوپولیسیتی و دیپلماسی بازپهای کنونی خود ندارند!، توان و درایت رهبری کمونیستی آنطوری که حکمت نوشته و گفته حتی در زمان حکمت هم بیشتر اینها نداشتند چه رسد به امروز! بنظر برخی اشتباهات و محدودیتهای و بعضاً ملاحظه کاربهای نادرست سازمانی آن زمان خود حکمت در یر خورد به طیفی از آن کادرهای دور برش در آن زمان بود که باعث شد بعداز نبود خودش "در افزوده" ها و شخصیتهای نامستول و نا مربوط به کمونیسم کارگری در آن ابعاد و یرانگری وارد صحنه شوند که مهمترین افتخار زندگی سیاستشان شد تخریب آن تاریخ و حزب و روند، و یراکنده کردن و ناامید کردن صدها و هزارها انسان صادق و مبارز، و به درجائی به اعتبار کردن و "بدنام" کردن خوشنامترین نام، کمونیسم کارگری، واقعیتی که ارتجاع بورژوازی در یوزسیون و اپوزسیون نیز قادر به انجامش نبود و نیست!

حال این طیف ها و خط سیاسی راستشان در پوشش حکمت و کمونیسم کارگری یک عمر است فقط با هیاهو، و دروغ و در بهترین حالت اینکه حداقل ۱۵ سال است با اتکا به تحلیل های آیکی شبیه مجاهدینی "فردا رژیم سرنگون میشود" و "مردم بیانیید با هم باشیم" ها توانسته اند تعدادی را در خود حفظ کنند و به سازمان و سیاسی ادامه بدهند که جز به شکست کشاندن و آسیب رساندن به اعتبار و فعالیت کمونیستی و فداکاربهای گسترده عناصر کمونیست و جدی و دلسوز در آن صف، تلف کردن وقت و انرژی و نیروی بسیار زیاد، و سر انجام مانع تراشی برای شکل دادن به صف آرائی انقلابی، عروج اجتماعی و واقعی کمونیسم و سوسیالیسم کارگری، و دست یافتن به حزبیست سیاسی و متمدن برای پیروزی سوسیالیستی و انقلابی بر جمهوری اسلامی و بورژوازی، کار دیگری نکرده اند.

## نگاهی گذرا به سیاستهای راست و ...

در پایان: ضمن ارج نهادن مجدد بر یک زندگی پر بار مبارزاتی و کمونیستی منصور حکمت، ضمن پافشاری بر وجوه مختلف پیشبرد سیاستهای که اتفاقاً امروز طبقه کارگر ایران بیش از هر زمانی به آن نیازمند است، ضمن اینکه در این راستا دوباره بر سیاستهای پایه‌ای خود، که همان خط کمونیستی-کارگری است، از جمله حول، کدام انقلاب، کدام سرنگونی، کدام جنبش، کدام مردم و پیروزی کمونیزم در گروه تامین فوری الترناتیو سوسیالیستی در جامعه از راه تامین فوری و متحدانه ملزومات سیاسی، کارگری، سازمانی، مسلحانه، و عملی میدانیم که اکنون با این واقعیت متأسفانه فاصله زیادی وجود دارد. و همچنین مسیر چنین پیشروی و پیروزی را در گرو پافشاری بر تامین صف مستقل طبقاتی و تحقق برتری سیاسی-جنبشی و همونیک سوسیالیسم کارگری در تحولات ایران می‌دانیم، باید این واقعیت تلخ را نیز بپذیریم که با به راست چرخیدن بخش زیادی از جریانات و کسانی که روزی با هم تاریخ پر افتخار کمونیسم و کارگر پیشرو در ایران و کردستان و منطقه را، نه در "فیس بوک" و دنیای خود فریبی، بلکه در زمین صفت مبارزه و روبروی ارتجاع رقم می‌زدیم، اکنون خود به یک معضل و مانع بر سر راه این مبارزه تبدیل شده اند و ما اکنون با آن واقعیت مواجه هستیم.

بر عکس قبیل و قال بادکنکی بخشی از همین چپ، به دلیل سیاستهای که گفتیم متأسفانه در پوشش کمونیزم و حکمت نیز به پیش برده میشود، روزنه پیروزی کارگر و کمونیزم چنانچه به سر عت برایش چاره اندیشی جدی و تاریخی و مسئولانه صورت نگیرد متأسفانه بسیار کوچکتر و سخت تر شده است. اما ما چاره ای بجز تلاش جانانه تر، پای فشاری بر عدم تکرار آن خطاها، و تداوم مبارزه‌ی که در بعد دیگری شروع کرده ایم، و در این راستا پیدا کردن "دوستان حال و آینده" خود نه در بطن "دیپلماسی کمونیستی" و نه همچنین در بستر "جنبش خلق کرد" و یا "قطب چپ" ملی و دیپلماسی بازی آن در کردستان، بلکه در صف جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و نیروهای آماده به عمل انقلابی و مسئول و متعهد به تحزب سیاسی، و بریده شده از سنتهای بیمارگونه ناظر بر این نوع چپ حاکم بر ایوزسیون ایران نداریم.

چنانچه این اتفاق بیفتد امیدی به آینده پیروزی کارگر و کمونیزم و حکمت هم هست، در غیاب آن، تردیدی نباید داشت که: اولاً جمهوری اسلامی را به آسانی و با اتکا به خود نمی‌توان سرنگون کرد، و ثانیاً، بعد از سرنگونی و یا فروپاشی جمهوری اسلامی نیز نمیتوان از تکرار ناکامی و شکست کارگر و آزادی و برابری و سوسیالیسم، انطوری که در قیام ۱۳۵۷ اتفاق افتاد و تا امروز تجربه تلخ آنرا کرده ایم، دوباره جلوگیری کرد!

باز تکثیر

در نشریه سوسیالیسم امروز ۱۲۶

خرداد ۱۳۹۹

## برنامه زنده فیس بوک پنجشنبه شب

## در باره چگونگی تامین اتحاد و پیروزی جنبش کارگری و کمونیستی به زبان کردی

## بهرنامه‌ی لایف‌تیک له گروپی گفتوگو بۆگه‌شهی شۆرشى هاوپشتى سۆشیا لیزم

سلاو هاوړی یان!، ناگادارتان ده‌کینه‌وه که له ۴/۶/۲۰۲۰ شهوی پینچ شه‌مه، کاتر میز ۲۱ به‌کاتی نهوروپایی ناوهند، کاتر میز ۲۲ به‌کاتی کوردستانی عیراق، کاتر میز ۱۱:۳۰ به‌کاتی ئیران، به‌نامه‌ی لایف‌تیک مان له گروپی گفتوگو بۆگه‌شهی شۆرشى هاوپشتى سۆشیا لیزم هه‌یه ،

بابه ت: "چون ده‌کریت تیکۆشان و یه‌کیتی بزووتنه‌وه‌ی کریکاری و کۆمونیستی سه‌رکه‌وتووینت" له لایهن هاوړی سه‌لام زیجی به‌ریوه ده‌چیت .

تکایه هاوړی یان ئیوه‌ش هاوکارمان بن شیرکردن و و بلاوکر دنه‌وه و خستنه روی سه‌رنج و بۆچوونه‌کانتان.

زور سپاس!

گروپی گفتوگو بۆگه‌شهی شۆرشى هاوپشتى سۆشیا لیزم

۲۰۲۰-۵-۳۱

## اطلاعیه ای از مرکز فساد و دروغ و تن فروشی اسلامیهای بیمار ضد زن

## صیغه رواج تن فروشی اسلامی و توهین به کرامت زنان است

کامران م

آستان قدس رضوی

اعلامیه رسمی صیغه با نرخ معلوم و شرایط مشخص که به تأیید حضرت آیت الله العظمی سید احمد علم الهدی (دامت ابقانه) و به امضای حضرت آیت الله سید ابراهیم ریسی (دامت برکاته) رسیده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله (ص): النكاح، سنّتی، فمن رغب عن سنّتی، فلیس منّی.

آستان قدس رضوی جهت ارتقای فضای معنوی جامعه و ایجاد شرایط مناسب روحی و آرامش خیال برای برادران زانری (خصوصاً برادرانی که از کشورهای اسلامی دیگر، عراق، سوریه، لبنان... آمده اند) که در مدت زیارت حرم مطهر امام هشتم از همسر خود دور می‌باشند اقدام به برگزاری مرکز صیغه های کوتاه مدت در جوار حرم رضوی نموده است. در این راستا از کلیه خواهران باکره که سن آنها بین ۱۲ تا ۳۵ سال است دعوت به همکاری مینماید. هر یک از خواهران بر اساس قرارداد ۲ ساله‌ای که با آستان قدس رضوی منعقد مینمایند موظفند که ماهانه حد اقل ۲۵ روز به صیغه برادران زوار در آیند. مدت قرار داد جزو سابقه اشتغال متقاضی محسوب میگردد مدت هر صیغه از ۵ ساعت تا ۱۰ روز متغیر میباشد. مبلغ پرداختی بابت هر صیغه بدین شرح است:

صیغه های ۵ ساعته: مبلغ پنجاه هزار تومان

صیغه های ۱ روزه هفتاد و پنج هزار تومان؛ ۲ روزه صد هزار تومان؛ ۳ روزه یکصد و پنجاه هزار تومان و از ۴ روز تا ۱۰ روز سیصد هزار تومان  
خواهران باکره که برای اولین بار صیغه میشوند مبلغ ۱۰۰۰۰۰ تومان اضافه بابت برداشته شدن پرده بکارت دریافت خواهند نمود.

بعد از انقضای قرارداد ۲ ساله در صورتی که سن خوهان به حد نصاب ۳۵ سال نرسیده باشد در صورت تمایل میتوانند در لیست انتظار صیغه های دایم قرار بگیرند. خواهران بالای ۳۵ بدلیل بالا بودن سن لطفاً ثبت نام نفرمایند. خواهران موظفند ۵ درصد از مبلغ دریافتی هر صیغه را به ضریح مطهر واریز نمایند. از کلیه خواهران علاقه مند در خواست میشود ۲ قطعه عکس تمام قد (با حجاب اسلامی)، آخرین مدرک تحصیلی، وضعیت بکارت و گواهی سلامت کامل روانی و جسمانی از سازمان بهداشت شهرستان محل سکونت خود را به آدرس ذیل ارسال نمایند (برای خواهران کمتر از ۱۶ سال رضایت رسمی پدر یا جد پدری یا عمو الزامی میباشد)

آدرس: مشهد - پارک امام رضا - خیابان شهید نواب صفوی - صحن کوثر - دفتر امور صیغه

جهت اطلاعات بیشتر با تلفن 09121169680 حاج مجید علیزاده

09124251704 حاج علی قهرمانی

تماس حاصل فرمائید

و یا به نشریه آستان قدس مراجعه نمایید.

طبق اطلاعیه جذب و افتتاح خانه تن فروشی اسلامی نظام جمهوری اسلامی، بازار صیغه به یک پروژه مهم این دوره جمهوری اسلامی تبدیل شده است تا کمبود های مالی ناشی از "تحریم اقتصادی" و "اختلاسپاشان" را جبران نمایند، اما به قیمت به حراج گذاشتن زندگی حرمت و کرامت زنان!

بنا به دستور آیت الله وحاج افاهوا، وباسرخطی از گفته های پیامبر اسلام شان که "صیغه یک نکاح شرعی است" این کثافت اسلامی را در بوق و کرنا کرده اند. آستان قدس رضوی "جهت ارتقای فضای معنوی" یعنی فضای بی اخلاقی و فساد اسلامی و تن فرشی رسمی، و "ایجاد شرایط مناسب روحی و آرامش خیال برای برادران زائران خصوصاً برادران بزرگوارانی که از کشورهای اسلامی دیگر همچون عراق سوریه ولبنان وغیره..... آمده اند" یعنی بنا به همان سنت پیغمبر حرامزاده عرب زبانشان میخوانند حرامسراهایی اسلامی برای "برادران مسلمان مهمان" ترتیب بدهند، اما باز با مایه گذاشتن از زن سرکوب شده و بی اختیار و بی پول و بدون حقوق تحت حاکمیت زن ستیز حکومت الله جمهوری اسلامی ایران!

با بازگشایی "فاحشه خانه"ی اسلامی به نام صیغه ودر جوار و مکان مقدس امام هشتم شان اقدام به فروش زنان ودختران، در کنار تداوم درسهای قرآن خوانی برای پس بچه ها به هدف تجاوز جنسی به آنها، و تبدیل کشور به جهنمی برای زنان و جوانان، حالا نوبت فروش جسم و روح و اخلاق و کرامت انسانی زنان رسیده است. برای هر مرد بیشراف مسلمان که برای چند روز زن و بچه خود را در کشورهای همجوار تنها میگذارند و این سکسیستهای بچه باز و بیمار مسلمان برای این مدت هم باید سکس بخرند. این سنت و فرهنگ را چه خدا چه پیغمبر چه امام و چه جمهوری اسلامی رایج کرده باشد و "حلال" بدانند باید زنان و مردان باشعور بگویند اینها گوه میخورند! خودشان بروند به مسلمانان برادرشان سکس بدهند. این عمل زشت و غیر انسانی لازم است از جانب هم زنان و مردان با شرفی مورد انزجار قرا بگیرد و علیه این فرهنگ شبیه حیوانی مسلمانان بشعور اعتراض شود. این بیماران روانی حقوق اول آزادی زن و دختر این مملکت را در امر زنا شویی و انتخاب آزادانه خودشان برای سکس و ازدواج و زندگی کردن ممنوع کرده اند اما حالا به این شکل خود با یک فوت اسلامی بی اخلاق ترین و چندش اورترین رفتارهای ضد زن و بازار سکسی که دایر کرده اند "حلالو شرعی" اعلام کرده اند. هر چند این بازار تن فروشی اسلامی و زن ستیز تازگی ندارد اما اکنون به یک پدیده بسیار همه گیر و وحشتناک تبدیل شده است و به امر عادی بخشی از جامعه دارند تبدیل میکند، این بازار تن فروشی در نتیجه تحمیل فقر اکنون بیشتر رواج پیدا کرده است، تحمیل فقر و بیکاری و بیخانمانی به ما تحمیل کرده اند که حتی بخشی از همین زنان مستاصل به استقبال این تن فروشی میروند. بعداز به حراج بردن ثروت و نفت و دارائیهای مملکت و هتک حرمت اکثر مردم زحمتکش کشور اکنون به دنبال کسب سود از راه راه اندازه فروش اسلامی سکس هستند که برای آن هم حتی قیمت های مختلف هر کدام به مقتضای سنیشان، به نام صیغه شیعه ای میفروشند.

در سرزمینی که مردانش دم از غیرت می زنند و ادعای برتر بودن بر زن را دارند چه اسان و چه ارزان وچقدر بی ارزش "نامو سشان" به فروش میرسانند و این مردان اسلام زده خفه خون گرفته اند. سرمایه داران و دولتی ها و اقا زاده های حروم زاده سرگرم عیاشی و فروش دختران جوان وربودن آنها به کشورهای مانند کویت ودبی و... هستند، زیرا پول دزدی از اموال مردم کفاف ولخرجی آنها را نمیدهد. دولت اسلامی جنایت کار با اعدام وزندانی کردن مردان وزنان آگاه و معترض وچپاول ثروت مردم و به آتش کشیدن جنگلها و تحمیل قحطی وگرانی و فقر وفساد مشغولند و به این همه جنایت و مصیبت اکتفا نمیکند، در ادامه بازار تن فروشی بر پا کرده اند. با این اعمال اسلامی قرون وسطی حرمت و کرامت زن و خانواده را پایمال کرده اند. ملایان کثیف وادمکش خوب میدانند که ارزش ومقام یک زن برای تداوم وپایداری خانواده و فرزند وجامعه چقدر مهم است، به همین دلیل با سرکوب چهل ساله زنان و با پیش گیری از رشد و خلاقیت و آزادیهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، پوششی وغیره زنان همواره سعی در تحقیر و کاهش منزلت و جایگاه زن به عنوان یک انسان درجه دوم و سوم کرده اند. به همین دلیل در همه شئونات و قوانین کشور زن حتی نصف مرد هم بحساب نمی آید. رواج تن فروشی رسمی اسلامی در قالب "صیغه" یک جنبه مهم دیگر سرکوب آزادی و حق و کرامت زنان است، ما مردان و زنان ایران این خفت را نباید بپذیریم. مردم! سنت صیغه رواج تن فروشی اسلامی و توهین به کرامت زنان و هر انسان شرافتمندی است، این توهین به خودمان را قبول نکنیم!

مرگ بر حکومت صیغه، مرگ بر حکومت ضد زن و نظام متجاوز و سکسیستی مرد سالارانه جمهوری اسلامی!

## به روایت تصویر: یک هفته جنایات هولناک ضد انسانی اسلامی، راسیستی، ناسیونالیستی دولتها و مرتجعین مدافع نظام فاسد ملی/اسلامی سرمایه داری

روزهای یکم و پانزدهم شمسی هر ماه نشریه "سوسیالیسم امروز" منتشر میشود. آخرین زمان برای ارسال مطالب برای نشریه ۲۴ ساعت قبل از تاریخهای انتشار است.

[موازین انتشار](#)  
[مقالات در نشریه](#)  
[سوسیالیسم امروز:](#)

- سردبیر در انتشار، رد و ویرایش مقالات آزاد است!  
- مقالاتی در این نشریه منتشر میشوند که تنها برای این نشریه فرستاده شده باشد.  
- مسئولیت مقالات با نویسندگان آن است.  
حداکثر حجم مطلب منتشره در نشریه دو صفحه آ ۴ با فونت ۱۲ میباشد.

مقالات و گزارشات خود را لطفاً به این آدرس ایمیل بفرستید:

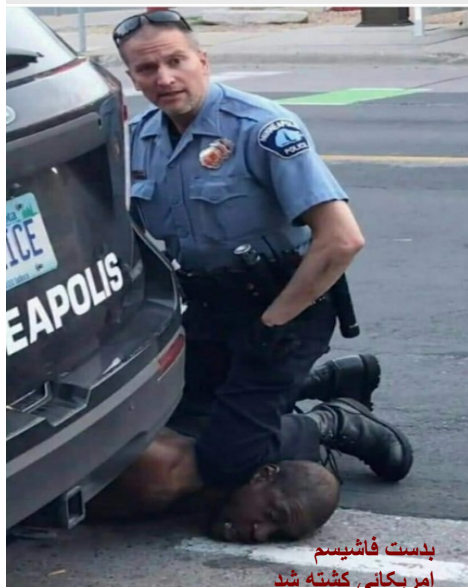
[iransocialist2017@gmail.com](mailto:iransocialist2017@gmail.com)

### به ما کمک مالی کنید

از طریق این شماره حساب کمک های مالی خود را برای ما بفرستید.

SWEDEN  
SEB BANK  
50550056411

هر میزان از کمک مالی شما انسانهای مبارز و دلسوز مستقیماً به پیشرفت ما در جهت گسترش مبارزه خود برای آزادی و برابری و تداوم مبارزه همه جانبه تر خود به منظور سرنگونی جمهوری جنایتکار اسلامی کمک فوری خواهد کرد.



بدست فاشیسم  
امریکایی کشته شد



'قتل ناموسی' در هرات؛ دختری 'به خاطر ازدواج با دوست پسرش' به قتل رسید



بدست فاشیسم ترک کشته شد



بدست فاشیسم اسلامی در افغانستان کشته شد

این زن جوان سه روز پیش توسط پسر عمویا و برادرش کشته شده است

ریاست امور زنان هرات در غرب افغانستان میگوید که یک زن جوان به دلیل ازدواج با پسری که خانوادهاش مخالف آن بودند، "به ضرب گلوله" کشته شده است.

اینسه سروری، رئیس امور زنان هرات به بی‌بی‌سی گفت براساس گزارش‌های رسیده به این اداره این زن جوان روز پنجشنبه (هشت جوزا/خرداد) در روستای شجان ولسوالی غوریان ولایت هرات توسط برخی از اعضای خانواده از جمله برادرش، کشته شده است.

خانم سروری می‌گوید این زن در سال ۱۳۹۶ خلاف میل خودش با پسر عمویا نامزد شده بود و بعد از مدتی با این وصلت مخالفت کرد.



بدست فاشیسم اسلامی در ایران کشته شد



بدست فاشیسم  
جمهوری اسلامی  
شلاق زده شد

**اخراج و بیکارسازی موقوف!**